

آخرین حربه

هنگامیکه کابینه شریف امامی به نام دولت "آنتی ملی" آنگاه...
یکار بودیم و هم پنا سینه ای در دره های کوه کشته تاریخ سیاسی ایران...
هم از برای ما و تبلیغات دولت جدید آنگاه بود که ارتش...

پس کابینه شریف امامی قرار بود که نقش یک کابینه مخلوط را ایفا...
نماید. شریف امامی این نقش را در دوره های خمرانی قبل و در حمرانی...
سابقه ای ۴۰-۴۵ قریب ایفا نموده بود و حال فرزان آن نشستن...

کتابی که کم و بیش با تاریخ سیاسی معاصر ایران آشنایی دارند...
میدانند که در این مهربانگیز ارتجاع و برده سی آزاد و امیرالسلطنه و زبیدی...
ننگین سیاسی خوش را با جامعوسی برای نازی های هیترری آفرین...

ارواح ایران یک اوضاع انقلابی است. این را همه مردم می دانند...
به نکران تجربه های دوره خمرانی ۶۰-۶۵ ملاحظه نمودند هنوز در نیافته...
اند و بیاض بوده ای مردم با ارتجاع و انبار گنجینه ایران بنده دور...

در باره تنوری

"سه جهان" (۴)

بدان معنی تنوری "سه جهان" برای توجیه تنوری روزی بود...
تستی خود به تحریف تاریخ بر او ایخته و خاصه تا کتب...
کمترین و اجزاب کمونیستی را در زوایای قیل از جنبه...

بسیستم بد آن معنی تنوری "سه جهان" چگونه نظر خود...
را "مستدل" می سازند و میگویند: "واضح است که در طول...
جنگ جهانی دوم شعار "دفاع از میهن" برای کشورهای...

در همین جا باید گفت که سانسنگ نظامی و عده و جبهان...
را تضاد میان تجاوز و عظیم تجاوز ایرانی می کشند و هیچ...
ند فنی جز سازش نگیدن و رولتاریا و خلقهای انقلابی...
ند ازند " زیرا که ایشان با طرفین خود مارکسیستی و ضد...

موج جدیدی که امتیاز از مشهد شروع گشته بود...
چند هفته بعد در ارض همان به اوج خود رسید و زمین...
اکثریت شهرهای ایران سفید شدند و خاک شدند و شورش و در...

تحلیلی بر اوضاع ایران

رژیم شاه در مقابل شیخ انقلاب بخود ملتزم...
رفت آیم جیش خلق همانند تقوای شور انگیز یک نسل...
بهار از طوفان سپهبدان انقلاب خیزند و...
هم اکنون آغاز گردید و در صورت بخود آئی و اتحاد هر...

رژیم شاه در مقابل شیخ انقلاب بخود ملتزم...
رفت آیم جیش خلق همانند تقوای شور انگیز یک نسل...
بهار از طوفان سپهبدان انقلاب خیزند و...
هم اکنون آغاز گردید و در صورت بخود آئی و اتحاد هر...

رژیم شاه در مقابل شیخ انقلاب بخود ملتزم...
رفت آیم جیش خلق همانند تقوای شور انگیز یک نسل...
بهار از طوفان سپهبدان انقلاب خیزند و...
هم اکنون آغاز گردید و در صورت بخود آئی و اتحاد هر...

رژیم شاه در مقابل شیخ انقلاب بخود ملتزم...
رفت آیم جیش خلق همانند تقوای شور انگیز یک نسل...
بهار از طوفان سپهبدان انقلاب خیزند و...
هم اکنون آغاز گردید و در صورت بخود آئی و اتحاد هر...

رژیم شاه در مقابل شیخ انقلاب بخود ملتزم...
رفت آیم جیش خلق همانند تقوای شور انگیز یک نسل...
بهار از طوفان سپهبدان انقلاب خیزند و...
هم اکنون آغاز گردید و در صورت بخود آئی و اتحاد هر...

در باره شوروی ...
 خطر جنگ را بیشتر می نمود . بدین ترتیب رهنمود گنوه هفتم
 کمیتزین این بود که مبارزه با خطر جنگ میبایست با خطر
 فاشیسم تلقی داده شود و در صورت وقوع جنگ میبایست
 گروه بندیهای امپریالیستی نباید آن را به شیوه انتزاعی بل
 به جنگ داخلی انقلابی نمود . چنانچه یک جنگ جهانی
 امپریالیستی ایجاد می شود ، طریقه تمام کوششهای طبقه کارگر
 برای جلوگیری از وقوع آن (آزوت) کمونیستها مخالفین
 جنگ را رنجیزی کرده آنان را بخاطر صلح متشکل نمود .
 (و) برای تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی ، ستر
 علیه فاشیستهای سرمایه داران کشته جنگ ، بر علیه بیوزاری (و)
 برای سرنگونی سرمایه داری کوشش می نمایند . (و) وظایف انتر
 ناسیونال کمونیستی در ارتباط با تدارک امپریالیستهای برای
 یک جنگ جهانی جدید ، مفصله شماره ۲۰ اوت ۱۹۳۵ ، تأکید
 از ماست (و زهنمود کمیتزین در مورد حمله و تجاوز به
 شوروی این بود که : اگر شروع یک جنگ ضد انقلابی و اتحاد
 شوروی را محصور به استفاده از ارتش سرخ کارگران بود ، حقایق
 برای دفاع از سوسیالیسم بگردد ، کمونیستها به تمام زحمات
 اعلام خواهند نمود . (که با تمام انرژی که در اختیار
 دارند و با هر قیمت ، برای نیروی ارتش سرخ بر ارتش امبر
 یالستی فعالیت میکنند . (همانجا)
 آری و چنین بود . بدین معنی ، در رهنمود گنوه هفتم کمیتزین
 به کمونیستهای جهان ، چنین بود : تحلیل های مشخصی
 گنوه هفتم از جنگهای مشخصی چنین بود . بین و همین
 تحلیلهای متفاوت از جنگهای ما میباشد . تفاوت اولی نیز
 تئوری میباشد . تجاوزات امپریالیستها ، سالها مهم بخاطر نیروی مهم
 نیست که چه کسی بود . اما سوسیالیستها باید تمام توانهای خود
 آیا این یک امپریالیست است که مورد تجاوز " امپریالیست
 دیگر قرار گرفته و با این تجاوز امپریالیستها و فاشیستها
 به سوسیالیسم میباشند ، از زاویه این تئوری همین اینهاست .
 السویه است ، چرا که با آنچه تجاوز و تجاوز است ، نیز این
 تئوری تفاوتی میان امپریالیسم و سوسیالیسم نمیتواند آید .
 تحلیل بدافعین تئوری " به جهان " از گنوه هفتم
 کمیتزین با تحلیلی که این تئوریست و سوسیالیست
 های که مبارزه طبقاتی را بر طریقه فراموشی ستر هاند (حضرت
 برافون و اولیانی ، تئوری و فلسفی است ، شوروی و شرکا) و آن
 خود در تاریخ نمونه صفتی ساختند ، یکسان است .
 بهتر است به بررسی از خود جنگ جهانی دوم بپردازیم .
 به آیا جنگ از ابتدا تا انتها نظیر یک جنگ داخلی تئوری
 " به جهان " اندام میگردد ، برای ارضای ضیق واحدی نیست ؟
 و آیا بزرگترین شرایط در مابین فاشیستی و شوروی رخ داده و آیا
 خره شعار بزرگترین در مراحل مختلف جنگ جهانی دوم چه
 بود ؟
 جنگ جهانی دوم معنای یک جنگ بین و بلوک عمده
 امپریالیستی و در سرتاسر ۱۹۳۹ آغاز گردید . این جنگ
 نتیجه اجتناب ناپذیر بی ثباتی های ذاتی سیستم سرمایه داری
 و بحران عمومی آن در عصر امپریالیسم بود . تا بهم خوردن
 تعادل قوا در دوران آرزوگاه امپریالیسم ناشی از رشد
 ناموزون سرمایه داری و بدایش بزرگترین بحران اقتصادی
 سرمایه داری در سالیهای ۱۹۲۳ - ۱۹۲۹ - تعداد
 های نظام امپریالیسم ناو خود رسیده و با نتیجه منجر
 به جنگ جهانی دوم گردید . بگفته استالین " مبارزه
 کشورهای سرمایه داری برای آرزو ها و تمایشات استراتی
 در هر کویین رقابتی بین امپریالیستی اقتصادی سوسیالیسم
 در اتحادیه جماهیر شوروی سوسیالیستی تأکید از ماست
 جنگ جهانی دوم را بنابر آرزو ، وانگلسان و فرانسه را
 منجر به مبارزه بر علیه بلوک فاشیستی آلمان ، ایالتی
 زان می نمود . مردم و توده های زحمتکش جهان ، مستعمرات
 و توده مستعمرات ، بدینگونه بود که بر علیه ستم و استثمار
 فاشیسم و امپریالیسم بلند شده و مبارزه شان در دفاع از
 آزادی و استقلال و رهایی از ستم خارجی ، مبارزه ای ضد
 امپریالیستی - ضد فاشیستی و بحق بود که نمونه بارز آن
 جنگ ضد ژاپنی در چین میباشد .
 در چنین شرایطی ، آیا تحلیل و ارزیابی کمونیستها
 میبایست بر مبنای اینکه چه بلوکی جنگ را زودتر آغاز کرده
 استوار می بود ، و یا نتیجه میبایست مبارزه خویش را فقط
 متوجه بلوک فاشیسم ، که جنگ را زودتر آغاز کرده بود ،
 می نمودند ؟ یا اینکه بر مبنای تئوری لنین که جنگ اندام
 سیاست ولی بشکل و روش دیگر است ، میبایست این جنگ
 فاشیسم و امپریالیستی را محکوم کرده ، حمایت خویش را
 از هر دو طرف جنگ در بر داشته و جنگ امپریالیستی را
 به جنگ داخلی تبدیل می نمودند ؟ رفیق ماگوسه در این
 اینها گفت : " آغاز جنگ جهانی امپریالیستی نتیجه
 کوشش کشورهای امپریالیستی است برای آنکه خود را از بحران
 جدا کنند و اقتصاد و سیاسی رهایی بخشند . این جنگ از
 لحاظ خلقت خود هم از طرف آلمان و هم از طرف انگلیس
 و فرانسه غیر عادلانه و فاشیسم و امپریالیستی است .
 کمونیست در سراسر جهان باید تا این جنگ و هفتاد و هشتاد
 با عمل جفاکارانه احزاب سوسیالیست در مکرکات کسب بسا
 پشتیبانی از این جنگ به برولناریا خیانت میورزند ، بسا

فاشیسم به مبارزه بر خیزند . (وضع کنونی و وظایف حزب
 ما ، ۱۰ اکتبر ۱۹۳۹ ، تأکید از ماست)
 آری و چنین بود . بر این اساس ، در ارتش سرخ کارگران
 و بلوک امپریالیستی ، بر مبنای اینکه کدام یک تجاوزگر
 است و کدام یک مورد تجاوز قرار گرفته نبوده ، بلکه بنا
 لمکن میبایست بر علیه هر دو بلوک امپریالیستی ، به مبنای
 گنوه هفتم کمیتزین ، بر مبنای آرزو و رهنمود های گنوه
 هفتم کمیتزین ، خاطر نشان کرد ، هر دو بلوک امپریالیستی
 شوروی سوسیالیستی برهبری استالین کیر در میبایست
 شرایطی که میبایست بگردد ، چه کرد ؟ شوروی استالینی
 طرف هیچیک از دو بلوک امپریالیستی ، محاربان را نگرفت ،
 شوروی سوسیالیستی که در این زمان با هر دو بلوک امبر
 یالستی برابری و بیگانه ای و تجاری برقرار نموده بود ، همین
 می نمود . با استفاده از تضاد های میان این دو بلوک امبر
 یالستی و با بستن پیمانهای " بیگانه ای با هر دو بلوک
 جنگ امپریالیستی ، جنگ بر علیه شوروی را به تعویق انداخت
 خسته و برای دفاع از شوروی سوسیالیستی آماده نگشتند .
 کسب نماید ، اینکه بر روی عقب پیمانهای بیگانه ای و تجاری
 با هر دو بلوک تأکید ، یکم برای آشتی که بدافعین تئوری
 " به جهان " که از قرار تاریخ نویسن نیز هستند ، در طول
 مقالات اخیر خود ، و بویژه در مقاله " چرا استالین کشور
 های امپریالیستی را به تدارک و آرزو برای فاشیسم در چین
 یکن شماره ۲ ، ۱۹۳۹ ، که مفصلاً به بررسی " جنگ جهانی
 دوم بود . اختتامه ، کوچکترین اشاره ای به شاهکار دیپلماتی
 استالین که آلمان را ، محصور به بستن قرارداد عدم تجاوز
 با شوروی نمود ، نگرداند ، آلمان تا زمان فاشیستی کردن
 امپریالیسم فرانسه و انگلیس و تبلیغ این ساله که میبایست
 همواره طرف آنکه در جنگ مورد تجاوز قرار میگیرد ، را گرفت ،
 تمام حرکات دیپلماتی استالین با فرانسه و انگلستان را در
 کرد ، ولی بزرگترین ابتکار دیپلماتی رفیق استالین ،
 یعنی محصور نمودن آلمان تا جوار کره به بستن قرارداد عدم
 تجاوز با شوروی را ، از قلم انداختند ، چرا ؟ زیرا که بر
 مبنای استدلال بدافعین تئوری " به جهان " استالین
 سیاست طرفی مورد " تجاوز " قرار نگرفتگان انگلیس و فرانسه
 را مکتوب و وارد جنگ با آلمان نمیداد ، اما استالین چنین
 نکرد . شوروی استالینی از تضاد های درون امپریالیستی
 نفع سوسیالیسم و انقلاب سید حاشسته و خود را نیز برحم
 یک طرف جنگ محروم و بیچاره افشانید ، در تمام امپریالیستهای
 فرانسه و انگلیس و جنگ با آلمان ، ضلع متضاد آلمان
 تحمل نمود . این قرارداد از ۱۹۳۹ که در اوت ۱۹۳۹ اختتامه
 کردید (در توطئه بیوزاری امپریالیستی برهبری خمرلین
 انگلیس و آلمان به فرانسه را که میگویند آلمان هیتلری
 را بسوی تجاوز به اتحاد شوروی سید حاشسته ، در رخ کوفته
 محاصره اتحاد شوروی توسط بلوک فاشیستی و ارتش و سخت
 و گاهی دیگر در تقویت ساختن سوسیالیسم و تدارک برای
 دفاع از همین سوسیالیستی نبود ، فاشیسم بدین ترتیب از
 مسأله فقی جمع بندی نمود و به ما میگوید که " بعضی ها
 میگویند استالین که در همین جنگ امپریالیستی جهانی آغاز
 گردید ، استالین را در اتحاد شوروی به یکی از طرف
 طرف جنگ ببیند ، بیاعتبار و دیگر ارتش سرخ شوروی گویا
 در شرف پیوستن به جبهه امپریالیستی آلمان است . حسن
 این نظر را نادرست میدانم . جفتی که هم اکنون آغاز شده ،
 هم از طرف انگلستان و فرانسه و هم از طرف آلمان جنگی
 غیر عادلانه و فاشیسم و امپریالیستی است ؟ آغاز کرد
 نیست و خلقتی سراسر جهان همگی باید علیه این جنگ
 برخیزند و خلقت امپریالیستی هر دو طرف جنگ را فاشیست
 و بر ملا سازند ، زیرا این جنگ برای خلقتی جهان فقط
 زیان بخش است و به هیچ وجه سود مند نیست ، و همچنین باید
 بد اعمال جفاکارانه احزاب سوسیالیست مکرکات را که از جنگ
 امپریالیستی پشتیبانی میکنند و به نفع بزرگترین خیانت
 می ورزند ، افشاء نمایند . " (وحدت متافع اتحاد شوروی و
 همه بشریت ، ۲۸ سپتامبر ۱۹۳۹)
 ولی جنگ جهانی دوم با وجود کشور شوراها در غرب
 صه جهان ، بسادگی پایان نیافت . در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱
 آلمان هیتلری به اتحاد شوروی حمله کرد و برولناریا و خلقتها
 کشور شوراها وارد یک جنگ کیر مبین برشته برای دفاع
 از آزادی و استقلال مبین سوسیالیسم شان گردید . بد
 این جنگ بحق و عادلانه مرحله نوینی را در جنگ جهانی
 دوم گردید . جنگ مابین شوروی استالینی و آلمان هیتلری
 مبارزه مرگ و زندگی بین سوسیالیسم و فاشیسم بود ، و توده
 های زحمتکش و ستمدیده جهان در پیروزی شوروی سوسیالیستی
 لیستی بر فاشیسم بین المللی به سرکردگی آلمان سوسیالیسم
 بودند . رفیق اموز خود در آن زمان خاطر نشان کرد که
 با وجود اتحاد شوروی به جنگ ، جنگ امپریالیستی که در
 سط فاشیسم بر پا گردید ، است ، خلقتی متفاوت و خلقتی
 یک جنگ آزادیبخش را ، میخورد گرفت . (زهنمود های انترنا
 سیونال کمونیستی و جنگ آزادیبخش ملل ، فوریه ۱۹۴۳)
 طبیعتاً برولناریا بین المللی با تکامل و تغییر محتوی
 جنگ که دیگر جنگی عادلانه و آزاد بخش نبود ، و تفاوت ما
 تجاوز آلمان به شوروی ، و " تجاوز " آلمان به فرانسه و انگلیس ،

میبایست خلعت ضد فاشیستی و آزاد بخش مبارزات مردم
 بر علیه بلوک فاشیستی را تقویت نمود و اتحاد تمام نیرو
 های ضد فاشیستی جهان را در یک جبهه واحد تقویت
 می نمود . بدین ترتیب آمریکا و انگلیس و فرانسه که بدین
 خطرناکی جن آلمان هیتلری روبرو می بودند ، تحت فشار
 افزین مردشان که طالب یک جبهه ضد فاشیستی بودند ،
 مجبور به اتحاد با شوروی گردیدند . رفیق ماگوسه در
 توضیح وظایف کمونیستهای جهان در این دوران میگوید :
 " اتحاد شوروی در جنگ ، بدین مقادیر بر برابر تنها جبهه
 فاشیستی نه فقط از سرزمین خود بلکه همچنین از کلیه ملل
 که برای رهایی از اسارت فاشیستی در مبارزه اند در دفاع می
 کند . در لحظه کنونی ، وظیفه کمونیستها در سراسر جهان
 عبارت است از بسیج خلقهای کلیه کشورهای منظر تشکیل
 جبهه متحد بین المللی برای مبارزه با فاشیسم و دفاع از
 اتحاد شوروی در دفاع از چین و حفظ آزادی و استقلال کلیه
 ملل " (در باره جبهه متحد بین المللی بر علیه فاشیسم ،
 ۲۳ ژوئن ۱۹۴۱)
 در نتیجه پیوستن کمیتزین باعث تفاوت در خلعت جنگ
 میگرد ، ورود اتحاد شوروی به جنگ میباشد که برای آزادی
 کلیه ملل و بویژه مبین سوسیالیستی خوش مبارزه میکند
 و بر این مبنای بوجود آوردن اتحاد های موثر و تأکیدی با
 بخش از امپریالیستها که بخاطر منافع خود محصور
 مبارزه علیه بلوک فاشیستی بودند ، برای اتحاد شوروی جایز
 می بود . در همین حال میبایست خاطر نشان ساخت که بر
 مبنای رهنمود های گنوه هفتم کمیتزین احزاب کارگری کشورهای
 های سرمایه داری نیز موظف گردیدند ، بخاطر قاطع
 بله با یورش سرمایه داری و فاشیسم ، بخاطر مقابله با بروز
 جنگ و بخاطر دفاع از شوروی ، تأکید اتحاد جبهه های
 واحد کارگری و توده ای احزاب سوسیالیست مکرکات و غیره
 را در دستور کار قرار دهند . احزاب کمونیست مستعمرات
 سید مستعمرات نیز موظف اتحاد جبهه های واحد ضد
 امپریالیستی گردیدند . طبیعتاً در این جبهه های
 واحد در سطح بین المللی ، طریقه بر اتحاد ، مبارزه
 طبقاتی نیز مابین احزاب تشکیل دهنده آن میجوید بود . ولی
 برای مدافعین تئوری " به جهان " که تفاوتی میان مراحل
 مختلف جنگ دوم نمیبینند و مبنای اصلی اتحاد جبهه
 ضد فاشیستی را در یک میبندند ، برای آنان که فرقی میان
 سوسیالیسم و امپریالیسم قائل نیستند ، مبارزه طبقاتی در
 درون جبهه های واحد ، میبایست به معنی تبدیل گردید و
 متحد را که برجسته میکند سازش است ، سازش باز هم
 سازش . تاریخ جنگ جهانی دوم نمونه های مثبت و منفی
 در این رابطه عرضه داشته است . سیاست حزب کمونیست
 چین برهبری ماگوسه در این حزب کار آلمانی برهبری انور
 خوجه که مبارزه ضد فاشیستی را جدا از مبارزه طبقاتی
 داخلی ندیده و آنرا با مبارزه برای رهایی مبینشان از
 قید و بند کلیه امپریالیستها پیوند دادند ، نمونه درخشان
 و مثبت در این زمینه است ، و سیاست و فعالیت برهبری
 از احزاب کمونیست مانند فرانسه و یونان و غیره نمونه منفی
 حال آبا وظیفه یک مارکسیست نیست واقعی این نیست
 که از جنگ جهانی دوم تحلیل طبقاتی صحیح نموده و تجر
 بیات مثبت و درست آری با بیست انقلاب برولناریا
 که مابین مارکسیسم و روزیوسم تفاوتی قائل نیستند ، جنگ
 جهانی دوم بپایان است که با درک روزیوسیتی خود از
 آن کمیده وجهت برولناریا و بیوزاری ، خلقتی و امری
 لیسم را بر " جبهه واحد ضد فاشیسم " تبلیغ نمایند .
 بدافعین تئوری " به جهان " نه تنها شرایط دوران
 جنگ دوم و تأکید های جنبش کمونیستی را ، روزیوسیتی
 تحلیل و ارزیابی میکنند ، بلکه خاطر " حق بخشدین " به
 تحلیل خود به اعطای تاریخ رفته از جنگ جهانی اول نیز
 ارزیابی کرده و ادعان میکنند که جنگ جهانی اول هم با
 اینکه یک جنگ امپریالیستی بود ، با این وجود ، ولی (ا) امکان
 تبدیل بل آن به جنگ ملی میجوید بود .
 واقعا که بسیار مضحک است ، اینان در ظاهر معتقدند
 که هر دو طرف جنگ امپریالیستی را ، میبایست محکوم کرد ،
 (البته چاره ای جز اعلام رسمی این موضع ندارند ، چرا که
 لنین در آن زمان عین همین استدلال را از سوسیالیست
 شورویستها و کادریستهای تحویل گرفت ، و بدین معنی که
 چه دماری از روزگار آنها در بود . ولی ما میبایست بدین
 جهت بن اما و آنرا از جهت اینکه در همان دوران نیز
 در اثر تجاوز یک کشور امپریالیستی به کشور امپریالیستی
 دیگر میبایست مسأله دفاع ملی پیش آید ، در واقع نیست
 اصلی خود را که دفاع از یک امپریالیسم در مقابل امپریا
 لیسم دیگر است ، میورزند . البته از گمانیکه تاریخ را
 نقطه تمایز بین جنگهای امپریالیستی و عادلانه را فقط
 صرفاً بر مبنای " تجاوز " ارزیابی و تقسیم میکنند ، انتظار
 بیش از این نیست ، از نظر آنان جنگها ادامه سیاست به
 شکل دیگر نبوده و دارای محتوی طبقاتی ، بطور مشخصی
 نتیجه در صحنه ی

در باره شور و زهر قطع تاریخی نیستند. برای ایتان فقط فرسول ساده "تجاوز کنندگان" و "فرد تجاوز قرار گرفتگان" برای تعیین خصلت جنگ کافی است. ولی آیا یک جنگ امپریالیستی بود؟ "تجاوز" یکی به دیگری اشتغال یکی از طرف دیگری شروع دارند؟ تمام کتبه مقاله را این است که هنر و طرف جنگ امپریالیستی حیواناتی است. "تجاوز" خفچه جنگ کرده و نسیم بیشتر از طرف جهان بیرون و طبیعتا بالاتر خزه یکی زودتر از دیگری جنگ را آغاز میکند. آخر کدام جنگ امپریالیستی را میتوان یافت که یک کشور امپریالیستی به کشور امپریالیستی دیگر تجاوز کرده باشد؟ لنین در بحث با کائوتسکی و شرکا که گفتند "سادهترین تئوری" است جهان امپریالیست بودن طرفین جنگ را اینجا و آنجا عنوان کرده و ولی با اینحال شعار "دفاع از منهن" "استقلال ملی" را برای کشور امپریالیستی مورد "تجاوز" تجویز میکنند. ضمن نوشتن ماهیت جنگ امپریالیستی خاطر نشان ساخت که "فرض کنیم که حتی آلمانها با روسها و سین بطرز بزرگی را تصرف کردند، آیا این اتفاق خفچه جنگی را تغییر میدهد؟ سیجوخه" (کارکاتور مارکسیسم و اکتیویسم امپریالیستی" اکتبر ۱۹۱۶، تأکید از ماست) و همچنین یکسال از آن در کنفرانس سوسیال دموکراتها خارج از روسیه می گوید: "سوال اینکه کدام گروه ضربه نظامی را ابتدا وارد ساخت و بنا جنگ را اعلان نمود هیچ اهمیتی در تعیین تأکیدیهای سوسیالیستها ندارد. بنابراین در باره دفاع از منهن، مقاومت و برابر حمله دشمن، جنگ دفاعی و غیره برای هر دو طرف (هیچ چیز نیستند) مگر ابزاری برای فریب کامل مردم" (کنفرانس بخش سوسیال دموکراتهای خارج، مارس ۱۹۱۵)

بنابراین از لحاظ تئوریک، مسأله استقلال ملی در جنگ بین دو بلوک امپریالیستی، در کشور امپریالیستی مطرح نبوده و طرح آن نادرسنت می باشد. در نتیجه تاریخ نویسان "سه جهانی" تا روشن کنند که کدام طرف (و یا طرفین) جنگ امپریالیستی جهانی اول حمله را زودتر آغاز کرده و خاک و دیگری را زودتر اشغال نموده است تا روشن شود که جانب کدام طرف را خواهند گرفت.

اما اگر از این "اگرها" و "میوانستها" و غیره از لحاظ تئوریک بگذریم، آیا کشور امپریالیستی مشخصی را در طول جنگ جهانی اول میتوان یافت که سیاسی از استقلال (استقلال) افتد؟ این دفاع کرده و طرفداران "هیچ" است. ابتدا میگویند چیزی؛ و سپس به مثال بلژیک (که اتفاقا اپورتسویستهای آن زمان سیر از آن برای "امانت" صحت شمار نیستهای آن زمانه نموده ای) استناد و لنین با نشان دادن اینکه بلژیک خود جزئی از یک بلوک امپریالیستی است دفاع از آن را نادرسنت می دانست. اشاره کرده و اپورتسویستهای آن زمان را مورد حمله قرار میدهند. ولی با گذر از این گام به "یعنی بلافاصله دو گام به پیش میرود و همین مثال بلژیک را بعنوان نموده ای شعار "دفاع از منهن" در آن می توانست دست یافت. (اگرچه می دهند!) این کائوتسکی نویسی است که در اقمین تئوری "سه جهان" اتخاذ نمودند. ایتان در طول مقاله نشان دادند که حقیقتا در کرد و وزیرین بریند، برای کج کردن خواننده اینستا ظاهران تأکید می نمایند و سپس از در دیگر وارد شده وقتی می بینند! آری ایتان میگویند اگر در جنگ جهانی اول بلژیک توسط آلمان اشغال میشد، آنگاه لنین شعار دفاع ملی و تعیین ماهیت جنگ را مطرح نمیکند و در این مورد تا اینجا که بلژیک مورد نظر است، جنگ امپریالیستی میوانست به یک جنگ ملی تبدیل شده و "بزرگای سوسیالیست امپریالیستی بلژیک" (شماره ۱) دفاع از منهن" بنقش و در سنت میبندد. (دفاع از استقلال ملی و کشورهای جهان دوم، خبرنامه کن شماره ۵، ژوئیه ۱۹۲۸)

ولی لنین چه میگفت؟ لنین در بحث خود با اپورتسویستهای آن دوران (بخوان مثال کائوتسکی) طرح شعار "دفاع ملی" را از طرفین جنگ جهانی اول، از جمله بلژیک، نادرسنت دانسته و از "تعمیر" هنگامیکه کائوتسکی اعلام میدارد که بلژیک توسط آلمانها اشغال شده است و بنابراین (حتی) از نقطه نظر تعیین سرزوشتن منهن سردستان بلژیک در سنت میبندد. خود را تا سطح یک آدم بی فرهنگ، تنزل میدهند. (کارکاتور مارکسیسم و اکتیویسم امپریالیستی، اکتبر ۱۹۱۶) آنچه لنین درباره بلوک مورد احتمالی در شرایطی مشابه با شرایط جنگ جهانی اول در مورد برخی از کشورهای مانند انگلستان، آلمان، فرانسه و بلژیک و در بحث خود با کسانی که متوجه به خفچه الحاق کوی توسط فرانس سوسیالیستهای الحاق شده را بی فایده و غیره ملی میدانستند، طرح نمیکند و این یک که تمام مردم تحت اشغال و الحاق کاملاً خفچه میبندد. به همین دلیل به آن عنوان "تیمار" داده شد. "تا ماهیت بحث خود را از بحثهای اپورتسویستهای چینی کائوتسکی و کومینکلی و غیره جدا کرد. لنین میگفت: "اگر ما میخواهیم به سوسیالیست خفچه تئوریم، باید هر قیامی را بر علیه دشمن عمل همان، بیروزرانی در بل بزرگ و حمایت کنیم، بشرط آنکه این

قیام یک طبقه ارتجاعی نباشد. با خود داری از حمایت تمام مناطق الحاق شده ما مطلقاً (تبدیل) صالحان گران می گردیم" (جستجو از یکجانبی حق تعیین سرزوشتن ژوئیه ۱۹۱۶) و سپس تأکید می نماید که این بحث فقط در خارج از پارکوب این جنگ امپریالیستی جهانی میوانست مختلف باشد. اما طرفداران دفاع از بلژیک (حتی) میبندد جنگ (میوانست) اگر این جنگ مشخص تفاوت میدهد. (گراش نظریه اپورتسویسم امپریالیستی" اکتبر ۱۹۱۶، تأکید از ماست) و سرزوشتن است که در جنگ جهانی اول هیچگونه موفه، استقلال ملی، برای کشورهای امپریالیستی، تعارض نظر تئوریک میوانست مطرح باشد. و تعارض نظر عملی اشتباهی بوجود آمد. سوسیالیستها اما بر عینا همین تئوری "سه جهان" دست از تزهایی رویتسویستی خود کشیدند و در بین سادگی از میدان سیدر میروند! خیر، ایتان به ششباشت خوشی می افزایند تا ثابت کنند که لنین در جنگ جهانی اول (امکان) تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ ملی را محتمل میدانست. بدین ترتیب "دستی" سازش پروتاریای کشورهای امپریالیستی اروپایی یا بیروزرانی "خطی" را برای "دفاع از منهن" "مستدل" نمایند.

اما لنین چه گفت؟ لنین برای بسن در های آن اپورتسویستها که با آوردن "اگرها" و "ولی ها" و "فصلیه" داشتند تئوری انقلابی مارکسیسم را نسیم را بی کرده و تئوری سازش طبقاتی را بجای آن بنشانیدند. گفت: تبدیل جنگ امپریالیستی کجی ۱۹۱۶-۱۹۱۹ به یک جنگ ملی، بسیار غیر محتمل می باشد. زیرا طبقه ای که تکامل تئوریک را نمایندگی میکند، پروتاریاست که بطور حتمی برای تبدیل آن به یک جنگ داخلی طبقه بیروزرانی میبندد. همچنین فرق بسیار قابل ملاحظه ای بین تئورهای دو اختلاف وجود نداشته و سرمایه مالی بین المللی در همه جا یک بیروزرانی ارتجاعی ایجاد نموده است. (جزوه ژوئیه، ژوئیه ۱۹۱۶) و سپس اضافه میکند که از نقطه نظر بالکلیک مارکسیستی، احتمال بسیار کم تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ ملی میسر بود. (۲) یعنی مثال دیگر پروتاریای اروپا، میز برای دو سال غیر فعال باقی ماند. اگر جنگ کجی با بیروزرانی بمانند بیروزی ناپلشن و تحت سلطه قسارار گرفتن تعد ادی از دینهای ملی میبندد ختم شود، بالکلیک انتقال امپریالیستی غیر اروپایی (در درجه اول ژان و امریکا) به سوسیالیسم میبندد. کجین این دو کشور نیز بعد از ۲۰ سال انجام نمیدرد، آنگاه جنگ ملی بزرگی در اروپا امکان پذیر است (همانجا) آری، اولاً لنین بسا اولین تمام شروط و "اگرها" های بالا تبدیل جنگ جهانی اول را به یک جنگ ملی، از جانب کشورهای امپریالیستی و عمل غیر محتمل میدانست و در جواب به اپورتسویستهای که با این حساب احتمالات میخواستند تئورهای سازش طبقاتی را جانشین مارکسیسم کنند، گفت: "مارکسیسم واضع خوشی را برمیاند و اقیانوس، و نه احتمالات تعیین میکند (نامه ۳، نوامبر ۱۹۱۶) و در جواب به این اصل در یک لکتیکی که هر یک در های در تحت شرایط معینی میوانستند خود بدل شود، (زیرا اگر در جنگ امپریالیستی بین دو کشور امپریالیستی در یک از کشورهای انقلاب سوسیالیستی رخ دهد، این جنگ از جانب پروتاریای بیرون قد رسیده تبدیل به یک جنگ ملی خواهد شد) میخوانستند در ظنید خود را به آفون بیروزرانی موجه جلوس دهند و بعد میروند، جلوه فراداده و میگفت: فقط یک قاتل میوانست فرق مابین جنگ امپریالیستی با یک جنگ ملی را بر مبنای امکان تبدیل یکی به دیگری یعنی کسبی (جزوه ژوئیه، ژوئیه ۱۹۱۶) و بنابراین لنین اسلام میداشت که پروتاریا مخالف دفاع از منهن در این جنگ امپریالیستی، بخاطر خصلت فارگرنانه، برده گرانه و ارتجاعی آن می باشد، زیرا مخالفت با آن، (کوشش برای تبدیل آن) به یک جنگ داخلی برای سوسیالیسم لازم و امکان پذیر است. (همانجا)

آری تفاوت این تئوری با تئوری مارکسیسم و اکتیویسم در توصیف "امکان" نیست. فرق آن با تئوری مارکسیسم و اکتیویسم در اینست که این تئوری از مسأله استقلال ملی و شعار "دفاع از منهن" چیزی جز دفاع از حق حاکمیت امپریالیستها برای طرف خفچه و دفاع از منهن امپریالیستها برای منظور قوی میبندد. این تئوری بیروزی این مسأله بیروزی میگذارد که مسأله ملی و استقلال ملی، دفاع از منهن و در عصر امپریالیسم و انقلابات بیروزی، میوانست بخشی از انقلاب بیروزی بود. در تحت مستاتال از یک سیستم اجتماعی (سرمایه داری) به سیستم اجتماعی دیگر (سوسیالیسم) قرار دارد. لنین در گفته دوم کمیترن (۱۹۲۰) در کمیسیون روسی مسأله ملی و مستعمراتی خاطر نشان کرد که مارکسیست "لنینیست"ها در تزهاییان، برخلاف اپورتسویستهای بین المللی، در منهن ملی شدند. دولت متصرف تابعی قائم میشوند. و این یک اصل مارکسیستی است، لنین سپس میگوید که "در ضمن ایضا، انسانیت در تزهایی ما اینست:

که در شرایط جهانی کجی، به نال جنگ امپریالیستی، روابط متقابل ما بین خلقها و کل سیستم سیاسی جهانی، بوسیله مبارزه ای که توسط یک گروه کوچک طال بر علیه جنبش شوراها و حکومت شوراها، بر مبنای اشتیاق شوروی قرار دارد، تعیین میگردد. اگر ما این مسأله را بخاطر ندانسته باشیم، قادر نخواهیم بود که حتی یک مسأله ملی و یا مستعمراتی را به روشنی مطرح کنیم، حتی اگر این مسأله مربوط به ورنه ترین نقطه جهانی باشد. اینها کومینست در کشورهای بزرگ و عقب افتاده است. اگر چنین حکمی را سرلوحه کار خود قرار دهیم، متوانند مسائل سیاسی را درستی طرح و حل نمایند. (گزارش کمیسیون مسائل ملی و مستعمراتی در کشور دوم، سوم اکتبر تا میونال کومینستی ژوئیه ۱۹۲۰)

در عصر امپریالیسم، مسأله ملی و استقلال ملی (سرمایه داری) در قرن ۱۸ و ۱۹ که بر علیه استبداد و فئودالیسم و سرمایه داری انتقال از سیستم فئودالی به سیستم سرمایه داری صورت میبندد، بیروزرانی در این دوران از نظر تاریخی نقشی مترقی ایفا میبندد. بر رزمه متدی تاریخی عصر ما یعنی انتقال از سیستم سرمایه داری به سیستم سوسیالیستی، و بنشابه بخشی از انقلاب بیروزی میوانست مطرح گردد. مارکسیست "لنینیستها" عموماً معتقد بوده اند که مسأله ملی فقط در شرایط و موارد جزئی از مبارزه طبقاتی و تکامل اجتماعی و سیاسی جوامع میوانست بررسی شود و نه چیزی جدا از آن. و بنابراین همواره در دوره تکامل مبارزه ملی را در نظر گرفته اند. در دوره اول "مستعاره" ملی بعنوان بخشی از انقلاب بیروزی مکرراتیک بوده و بنا جنگ جهانی امپریالیستی، اول عصری میانها رسید. در دوره دوم که از جنگ امپریالیستی اول و بخصوص پس از بیروزی انقلاب کبیر آغاز شد، در آن مبارزه ملی بعنوان بخشی از انقلاب جهانی پروتاریای قلمداد میگردد. در دوره اول قبل جنگ جهانی اول، زمانیکه تاریخ انقلاب بیروزی و مکرراتیک را وظیفه لخته ای در روسیه قرار دادند، مارکسیستهای روسی حل مسأله ملی را با سرزوشتن انقلاب مکرراتیک در روسیه میبندد. در دوره بعدی در دوره جنگ جهانی اول، زمانیکه جنگ طولانی بین دو انقلاب امپریالیستی قدرت امپریالیسم جهانی را تصویف نمود، زمانیکه بحران سیستم سرمایه داری جهانی بدرجات فوق العاده مکرراتیک وابسته به مستعمراتی به جنبش آزاد بخش پیوستند، زمانیکه مسأله ملی به مسأله ملی و مستعمراتی تکامل یافت، زمانیکه جنبه واحد طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری بشرزخته و خلقهای متحد در کشورهای وابسته و مستعمرات پیوسته تیرش، حقیقی برآید. در زمانیکه نتیجتاً با انقلاب سوسیالیستی به مسأله روز بدل شد، مارکسیستهای روسی دیگر نمیتوانستند به سیاست دور قیامی بسند و آنها لازم دیدند تا حل مسأله ملی و مستعمراتی را با سرزوشتن انقلاب سوسیالیستی میبندد. (مسأله ملی و طور "کسیسم" مجموعه آثار لنین جلد ۱۱)

در دوران اول یعنی دوران تاریخی که محتوی اصلی این انقلابات بیروزی و مکرراتیک بوده و بیروزرانی در مرکز این عصر بر علیه فئودالیسم می جنگید، مسأله ملی بعنوان بخشی از انقلابات مکرراتیک بود. در فرانس، آلمان و در تمام اروپا این انقلابات بیروزی و مکرراتیک بود که عینتاً در سنتسور ژوئیه ۱۹۲۳ تا ۱۸۸۹ قرار داشت. بویانسه حقیقتاً "یعنی برنامه ملی و مکرراتی بیروزرانی آن زمان در ارتباط با این شرایط تاریخی تعیین بود. در ۱۹۲۳ این برنامه بوسیله انقلابی ترین عناصر بیروزرانی و بی چیزها بسط میشد. در ۱۸۸۹ و در ۱۸۸۹ این برنامه توسط کارکن بسیار تمام و مکرراتی مترقی آغاز گردید. در لحاظ ملی، جنگها، قیام ملی و سلطنتی با جنگ های انقلابی مکرراتیک، مسأله جنگهای آزاد بخش ملی روبرو شدند. این محتوی وظایف تاریخی آن عصر بود. (لنین، "جزوه ژوئیه، ژوئیه ۱۹۱۶)

اما زمانیکه بیروزرانی ضد فئودالی و مترقی به بیروزرانی ارتجاعی و امپریالیست بدل گردید، سرمایه داری به بالاترین مرحله خوش بخشی امپریالیسم تکامل یافت، زمانیکه انقلاب بیروزرانی در دست سوز قرار گرفت و پروتاریا در مرکز عصر امپریالیسم، در انقلابات بیروزی قرار گرفت، زمانیکه انقلاب اکثر در روسیه بیروزی گشت، آنگاه مسأله ملی فقط در ارتباط با انقلاب جهانی پروتاریای به خود معنا یافت. "اختم جهانی عظیم انقلاب اکثر بطور عمدی در این است که این انقلاب، (۱) که مسأله ملی را توسعه بخشد و آن را از مسأله خاص مبارزه با سیستم ملی در اروپا به مسأله عام جهانی ممل ستعدید و مستعمرات و نیمه مستعمرات از عصر امپریالیسم بدل کرد و این (۲) امکان وسیع و راههای عملی را برای این رهایی باز کرد و بدین ترتیب تا حد زیادی بسیاری از رهایی ملی و نیمه ملی را بجزیر سرزوشتن طبقه امپریالیسم گمانید. است (۳) بدین ترتیب میان باختر سوسیالیستی و باختر آسیای کبیر و بسک

میان باختر سوسیالیستی و باختر آسیای کبیر و بسک

بر روی کار آمدن شریعت امامی که با عقب نشینی علمی رژیم در چند زمینه همراه بود با عکس العمل سریع توده های خلق روزگرو کردید و سرانجام بنا حاشیه رشک و نگاه خیرات تکیس مظلومین فقر از مردم تهران در روز عید فطر و پیش از ۱۳ مرداد نفردن سران سازمان و سپس خطرات و ملیون فقری رژیم پانصدگانه ۳۱ شهریور در تهران با هم خود زنده نگه داشتند سینه ها چندین هزار تن از مردم غیور و جان باخته این شهر در روز جمعه خونین، هفت هم شهروید بدستور شاهانه جلا داد و وطن فروین و توتیفه آفرینند آن و منتظران اسرا قبیلی و امریکایی رژیم اعلام حکمت نظامی توسعه آن در ۱۲ شهریور آخرین نیز ترکن رژیم در مقابل با انقلاب بودند و خلق بود که شاه خائن بدستور آریان امریکایی وحشت زده به آن دست بازید و جنس را به حسان سرس مرزله خود در مقابل با باند خائنین پهلوی یعنی سبه مرحلهی قتل مرگ و زندگی در برابر رژیم شاه قرار داد تا کثرت فرور از مبارزه توده ها در اوضاع انقلاب کنونی برابر با تاثیراتی است که می توانست در طی چندین سال در وین آراش گذشته رخ دهد. در هیچ مرحله از جنس در مکررات مبین ما نه در دوران انقلاب سرطوبت نه در زمان نهیست جنگل نه در دوران ۲۰ - ۲۰ و نه در دوران ۴۲ - ۳۹ هیچگاه توده های مبین ما با چنین عق و روشی برضه قدرت سیاسی و مرکز و قلب ارتجاع یا خاسته بودند. خوشبین ترین مخالف جنس ما نیز در سال گذشته تصور جنس حاشیه با عطشی را نمیکردند. ارتجاع پسین الطلی که جای خیز دارد. آنها اینروزها خراسان و پشت زده همانند برق گرفته ها برای محمد رضاشاه از شرق و غرب و شمال و جنوب دعای خیر میفرستند.

استغناء آموزگار و روی کار آمدن شریف امامی در سر این صورت گرفت که سازمان توده های خلق که از نظر گستردگی و خفه از نظر عق و شیوه مبارزه بطور بازاری رشد یافته و استیصال یابند شاه و تزلزل و ترکبانی شکستنده درون ارتجاع نیز حاکی از یک اوضاع انقلابی بود. گرجه آماد تینی در دست نیست. ولیکن بن افرات تعداد آن اعضا کمند گانه و ظاهر گندگان. ما هفت گذشته در سراسر ایران بین ده تا بیست و ملیون تخمین زده میشود و اکنون رژیم با اعتراض فعال مظلومین توده در سراسر ایران روبروست. در شاه گذشته شواهدی دیده شده است (کارخانه جیت سازی بهشت و ماشین سازی سربزو). که حاکی از استیصال جنس اجتماعی طبقه کارگر است. در صورتی که این طبقه با کار انقلابی کمونیستها در دین آن بصورت تشکل و یک طبقه مستقل و نه آنطور که اکنون بصورت شرکت توده بزرگند و کارگری در جنس غامضی توده دارند. عر جعفرود تر وارد کارزار وسیع و گسترده در علیه رژیم گردید. آنگاه جنس یک گام کیفی بخلو خواهد گذاشت و روزه های پایان عمر رژیم شاه انگشت شمار خواهند بود.

در حقیقت آنچه واقعیه های مبارزه طبقاتی در یکسال گذشته صفوف در میسازد استیصال طبقه آنگه شرکت توده های کارگری همراه با دیگر رنجگهان شهری و روستاهای نزدیک به شهرها مهم ترین پایه های رادیکالیسم سیاسی در جنس های اخیر را تشکیل میدادند. بعلت آنکه عنصر طبقه کارگر بخانه یک طبقه مستقل و آگاه در جنبشهای سیاسی شرکت ندارد. ابتکار عمل در عرصه مبارزات طبقاتی در دست این طبقه قرار نداشته است. در طبقه های کمین از پگران در بدست گرفتن ابتکار عمل خود معاشی کرده اند در روی اول بیروزی ملی و خرد و بیروزی مرفه و نهالجه آن بودند که در دست کجایی در میان گذشته توانستند دیگر جریانها را تحت الشعاع قرار بدهند. با زیرین سازمانهای اسپین طبقه جنبه ملی ایران با سخنگویانی از قبیل سنجایی است. از راست ترین سخنگویان مذهبی این بیروزی نیز میتوان از شریعتی اری نام برد. از طرف دیگر میساید از خرد و بیروزی رادیکال اسم برد که هم اکنون برجم حد است کند و آن عدا ترین مذ همی دارد. و مهمترین سخنگوی اینان نیز حضرت آیت الله خمینی است و میتوان گفت که از خیزش مردم در سراسر مبارزات مردم قرار داشته است تاکنون نیروی سخنگوی را بملفه ظهور گذارده است.

در مکرراتی استیصال و رادیکالیسم خیره کندای که بر جنس خلق در حال حاضر خیره کرده است و هر رهبری را که با این رادیکالیسم کوچکترین سازگاری نشان دهد سرعت متفرد میکند. در زیرگرفته و فقیرترین و تجمعی ترین اقشار و طبقات جامعه ما یعنی کارگران، دهقانان آواره، نیمه بیوزاریا، و لایه های باطنی خرد و بیروزی شهری است. برجم این رادیکالیسم همانطور که گفته شد آنرا در خرد بیوزاری ایران است. آنچه قابل توجه است و از نظر آینده جنبش کنونی تعیین کننده است در آن این واقعیت است که در صحنه مبارزه طبقاتی در ایران، برجم رهبری کننده مبارزه بر طبقه رژیم شاه نخواهد توانست تا حد زیادی در دست خرد بیوزاری باقی بماند. و این امر از ماهیت این طبقه ناشی میشود. خرد و بیوزاری و از جمله بخش رادیکال آن از جهان بینی علمی برخوردار نیست و در تحلیل نهایی تزلزل و نا پایدار است. بحلاوه. خرد بیوزاری راد-

دیواره شهری، جنبه خنده انگیز انقلاب علیه امریکالیسم جهانی از برکت با خرد از طریق انقلاب توسعه تا مطلق مستطبه و خاور و ایجاد کرد است. (اشتالین) انقلاب اکثر و شاهانه ملی (ع) عبارتی دیگر یعنی در عرصه امریکالیسم، مبارزه ملی جنبه از مبارزه علیه امریکالیسم و برای سرنگونی آن است معنی میباشد. بنابراین صحنه استقلال ملی تنها برای کشورهای می تواند صادر باشد که تحت ستم و سلطه امریکالیسم قرار دارند. و به منظور رهائی ملی مینا یعنی بر علیه امریکالیسم به مبارزه رهائی بخش انقلابی برخیزند. اما طرح و دفاع از استقلال ملی، برای کشورهای امریکالیستی هیچ چیز جز دفاع از غارتگری، جنایات مستعمرات و سرکوب جنس برولتاریا و مظلومین توده و روشنی با سوسیالیسم فلسفی نمیدهد. لکن در سال ۱۹۶۶ به زستی سه توده کشور را در ارتباط با مسئله ملی تشخیص داد. توده اول، کشور های پیشرفته اریان غربی (آمریکا) که جنبش فلسفی مقله مطلق به گذشته است. توده دوم، اوریای شرقی، که در اینجا یک مقله مطلق به حال است. توده سوم، تکیسه مستعمرات و مستعمرات که در اینجا مقله مطلق مطلق به آمده است. (مجموعه آثار لنین جلد ۲۳، ۲۲، ۲۸) ما هم اکنون سالیان است که در "آینده" ای که لنین از آن صحبت میکرد قرار داریم. ما بین این بیروزی انقلاب اکثر و ارد این دوران کردید بایم: "جنگ جهانی اول" از یکسج و انقلاب اکثر و اردی و دیگر سالیان را از بخشی از انقلاب بیوزاری و مکرراتی که بخشی از انقلاب برولتاریائی سوسیالیستی تبدیل نموند. (اشتالین) "سازنداریا" مسئله ملی

تئوری "جنگ جهانی" همانگونه که نشان داده شده در برخورد در تمام های درون، سیستم امریکالیسم و سالیسم جدا از برخورد به بهترین و خلیفه بیوزاریا و اریان یعنی مسئله انقلاب سوسیالیستی و در برخورد به مسئله ملی در یک نظام سوسیالیستی از خود بروز میدهد. ما در مقاله آینده سعی خواهیم نمود برخورد این تئوری را به "جنگ جهانی" تشخیص بکنیم.

تخلیلی بر ...

بی حیثیت نمودن جنبش انقلابی و در این تئوری جنس و جناح رادیکال مذهبی آن بصورت گرفت سبقت خود تبدیل گشت و ظاهرهات و مبارزات چندین دهه و چندین صد هزار نفره مردم آبادان و سپس سایر شهرها در بزرگ گداشت شهید ای "شهنه خونین" و با شمار "شاه فاضل آبادان"، و توطئه رژیم را نقش بر آب نمود. ارتجاع ایسران مینداشت که با صحنه سازی یک فاجعه عظیم در یک محل تعریفی و سپس با هیا هو جنبش انقلابی و بطور ضمنی خاتم زانیکال مذهبی را انگشت نما کرد. و خواهد توانست ختم و طغیان توده را از سمت رژیم شاه منحرف نموده و آنرا متوجه صفوف دین ایوزیسمین گرداند. توطئه آبادان در دست روز بعد از صبحانه شاد در تاریخ ۲۶ مرداد بصورت گرفت. در این صحنه شاه خطبات به طبقات مرفه و متوسط جامعه مکررا با این نکته اشاره میکند که الترابیو مقابل رژیم مستبد و فاشیست شاه ای "تغیر بزرگ"، "تغییر بجزس و وحشت بزرگ" نخواهد بود. "ما شما توده و ود تعدن بزرگ با جزئیاتش را بدیدیم و دیگران فکر میکنم که شما وده و وحشتنا بزرگ به اید". (صباحه ۲۶ مرداد شاه). جنایت آبادان در واقع بینه آوزن "وحشت بزرگ" بود. این توطئه رژیم با هشاری و عکس العمل صحیح ایوزیسمین مواجه گردید. و نتوانی که شاه بلند کرد. توده در همان روزه های اول نیروی پایش افتاد. اعلامیه های متحد گردید. همای کمونیستی و انقلابی و اعلامیه حضرت آیت الله خمینی در مکتوم نمودن رژیم نقش بزرگی ایفا نمود. "شهنه خونین" آبادان نمیتوانست برای توده های خلق در سراسر گانهائی باشد که واقعیت و مابین و منطق ارتجاع چیست و با چه منطق و شوهایی مخیابست با آن مقابله نمود. میتواند آنها نشان دهد که اکنون دیگر واقعا در آن کلا فرا رسیده است که استیصال انقلاب خیز خرد را به انتقاد اسلحه و آند ارماناید. توطئه آبادان نه اولین توطئه رژیم بر علیه جنبش خلق و نه آخرین آن خواهد بود. همانطور که در شماره قبل نیز عنوان کردیم سیاست توطئه جیتی بر علیه جنبش سیاست "تفرقه افکنی و حکومت کن" بخاطر شکاف انداختن در صفوف خلق و مفرد نمودن جنبش انقلابی یکی از ارکان سیاست رژیم را تشکیل میدهد. رژیم این سیاست را همیا با اعمال سیاست سرکوب و در شرایطی نیز همیا با مانورهای خدعه گرانه و عقب نشینی های تاکتیکی به پیش میرد. رژیم به فن شدن آن آینده و توطئه های عظیمی در پی را بر علیتسه شده های آن جنبش و دست دادن آن به بخشهای دیگر، بیاد خواهد نمود. از این جمله ها: فی النحل توطئه بر ضد جنبش مذهبی و نسبت دادن آن به کمونیستها و یا بالکن و یا توطئه نیز ضد یک گروه انقلابی و نسبت دادن آن به گروه دیگر و سن علیتها.

روی کار آمدن شریعت امامی که با عقب نشینی علمی رژیم در چند زمینه همراه بود با عکس العمل سریع توده های خلق روزگرو کردید و سرانجام بنا حاشیه رشک و نگاه خیرات تکیس مظلومین فقر از مردم تهران در روز عید فطر و پیش از ۱۳ مرداد نفردن سران سازمان و سپس خطرات و ملیون فقری رژیم پانصدگانه ۳۱ شهریور در تهران با هم خود زنده نگه داشتند سینه ها چندین هزار تن از مردم غیور و جان باخته این شهر در روز جمعه خونین، هفت هم شهروید بدستور شاهانه جلا داد و وطن فروین و توتیفه آفرینند آن و منتظران اسرا قبیلی و امریکایی رژیم اعلام حکمت نظامی توسعه آن در ۱۲ شهریور آخرین نیز ترکن رژیم در مقابل با انقلاب بودند و خلق بود که شاه خائن بدستور آریان امریکایی وحشت زده به آن دست بازید و جنس را به حسان سرس مرزله خود در مقابل با باند خائنین پهلوی یعنی سبه مرحلهی قتل مرگ و زندگی در برابر رژیم شاه قرار داد تا کثرت فرور از مبارزه توده ها در اوضاع انقلاب کنونی برابر با تاثیراتی است که می توانست در طی چندین سال در وین آراش گذشته رخ دهد. در هیچ مرحله از جنس در مکررات مبین ما نه در دوران انقلاب سرطوبت نه در زمان نهیست جنگل نه در دوران ۲۰ - ۲۰ و نه در دوران ۴۲ - ۳۹ هیچگاه توده های مبین ما با چنین عق و روشی برضه قدرت سیاسی و مرکز و قلب ارتجاع یا خاسته بودند. خوشبین ترین مخالف جنس ما نیز در سال گذشته تصور جنس حاشیه با عطشی را نمیکردند. ارتجاع پسین الطلی که جای خیز دارد. آنها اینروزها خراسان و پشت زده همانند برق گرفته ها برای محمد رضاشاه از شرق و غرب و شمال و جنوب دعای خیر میفرستند.

استغناء آموزگار و روی کار آمدن شریف امامی در سر این صورت گرفت که سازمان توده های خلق که از نظر گستردگی و خفه از نظر عق و شیوه مبارزه بطور بازاری رشد یافته و استیصال یابند شاه و تزلزل و ترکبانی شکستنده درون ارتجاع نیز حاکی از یک اوضاع انقلابی بود. گرجه آماد تینی در دست نیست. ولیکن بن افرات تعداد آن اعضا کمند گانه و ظاهر گندگان. ما هفت گذشته در سراسر ایران بین ده تا بیست و ملیون تخمین زده میشود و اکنون رژیم با اعتراض فعال مظلومین توده در سراسر ایران روبروست. در شاه گذشته شواهدی دیده شده است (کارخانه جیت سازی بهشت و ماشین سازی سربزو). که حاکی از استیصال جنس اجتماعی طبقه کارگر است. در صورتی که این طبقه با کار انقلابی کمونیستها در دین آن بصورت تشکل و یک طبقه مستقل و نه آنطور که اکنون بصورت شرکت توده بزرگند و کارگری در جنس غامضی توده دارند. عر جعفرود تر وارد کارزار وسیع و گسترده در علیه رژیم گردید. آنگاه جنس یک گام کیفی بخلو خواهد گذاشت و روزه های پایان عمر رژیم شاه انگشت شمار خواهند بود.

در حقیقت آنچه واقعیه های مبارزه طبقاتی در یکسال گذشته صفوف در میسازد استیصال طبقه آنگه شرکت توده های کارگری همراه با دیگر رنجگهان شهری و روستاهای نزدیک به شهرها مهم ترین پایه های رادیکالیسم سیاسی در جنس های اخیر را تشکیل میدادند. بعلت آنکه عنصر طبقه کارگر بخانه یک طبقه مستقل و آگاه در جنبشهای سیاسی شرکت ندارد. ابتکار عمل در عرصه مبارزات طبقاتی در دست این طبقه قرار نداشته است. در طبقه های کمین از پگران در بدست گرفتن ابتکار عمل خود معاشی کرده اند در روی اول بیروزی ملی و خرد و بیروزی مرفه و نهالجه آن بودند که در دست کجایی در میان گذشته توانستند دیگر جریانها را تحت الشعاع قرار بدهند. با زیرین سازمانهای اسپین طبقه جنبه ملی ایران با سخنگویانی از قبیل سنجایی است. از راست ترین سخنگویان مذهبی این بیروزی نیز میتوان از شریعتی اری نام برد. از طرف دیگر میساید از خرد و بیروزی رادیکال اسم برد که هم اکنون برجم حد است کند و آن عدا ترین مذ همی دارد. و مهمترین سخنگوی اینان نیز حضرت آیت الله خمینی است و میتوان گفت که از خیزش مردم در سراسر مبارزات مردم قرار داشته است تاکنون نیروی سخنگوی را بملفه ظهور گذارده است.

در مکرراتی استیصال و رادیکالیسم خیره کندای که بر جنس خلق در حال حاضر خیره کرده است و هر رهبری را که با این رادیکالیسم کوچکترین سازگاری نشان دهد سرعت متفرد میکند. در زیرگرفته و فقیرترین و تجمعی ترین اقشار و طبقات جامعه ما یعنی کارگران، دهقانان آواره، نیمه بیوزاریا، و لایه های باطنی خرد و بیروزی شهری است. برجم این رادیکالیسم همانطور که گفته شد آنرا در خرد بیوزاری ایران است. آنچه قابل توجه است و از نظر آینده جنبش کنونی تعیین کننده است در آن این واقعیت است که در صحنه مبارزه طبقاتی در ایران، برجم رهبری کننده مبارزه بر طبقه رژیم شاه نخواهد توانست تا حد زیادی در دست خرد بیوزاری باقی بماند. و این امر از ماهیت این طبقه ناشی میشود. خرد و بیوزاری و از جمله بخش رادیکال آن از جهان بینی علمی برخوردار نیست و در تحلیل نهایی تزلزل و نا پایدار است. بحلاوه. خرد بیوزاری راد-

تخلی بیرون... بندهای باره شده و ارتجاع را بدو مرتبه کرده زنده و با سر...
 لیزرهای ما، مینایست بهخایت کون و با عوام فریب ما شنند...
 که ظلمت بر مردم ما آمده...
 سزاوار خیزش کنند و با واغون گنده که تا وجود رژیم شاهانگام
 انتخاات آزاد خیزد است...
 اعلام العمل عنایت باز و فاشستی رژیم در برخورد با
 تظاهرات مردم تهران که تا ۱۲ هزار شهید بخائی که هست
 قتل هزار ایرانی آزاد رای از خون در اندوه غمگین به رستخ
 خلق و ملامت از نفرت و کینه عینی نقد تن نیست رژیم ستای
 و خونریزی شاه نمید... چه حسانه‌هایی افشانه‌هاست که این
 خلق را باور از خود و این منافقانه نشان نداد و خشنه
 فداکارهایی که در راه آزادی و استقلال مین خون
 بخده با خونریزی‌ها و نشان دادن که سالها سلطه آمریسی
 رژیم شاه و امپریالیسم نتوانسته است در روح آزاده و مترقیخواه
 وی خد شیاد وارد نماید... کمینار وضع خلق و اعلان حکوم
 مت نظامی در ۱۳۰۲ شهر ایران و دستگیری مدعا شنن از
 رهبران و کارهای امروسمین توسط رژیم در حقیقت همان
 کمینار فضای باز سیاسی است که رژیم شاه مدعی است
 از آن محبت میکند... حکمت توطئه رژیم در آزادان گنده
 منجر به عین نشینی رژیم شاه گردید... بهر ماه خید انفسا
 و خیزش ملیونی خلق را شرح بر آن آینه که هر کس متوا
 نسبت تصور کند مبار آورد... هنگامی که در عزت یکپختسه
 پیش از ده میلیون از سکن ایران در خنایانها و در مقابل
 مطبوعات داخلی و خارجی با تمام وجود فریاد برآورد شد
 "مرگ رژیم شاه" و "مرگ حکومت پهلوی" در گز آشکار شده
 بود که مانند دربار در آستانه سقوط قرار گرفته است و در
 نتیجه شاه سراسیمه و نه ستیز ایرانیان امریکایی به خریه
 نهالی افعال سلطه لقیقت خید یعنی حکومت ایران ارتش
 حکومت خانگ و متصل و با کردن سخن خنده آمد...
 این شاکتیک رژیم که تنها نقطه شکست نگه ختن نقطه تاریک
 باند شاه را در بر آورد... طبعها با جاری ساختن سلابهای
 خفن در تهران و سایر شهرها مردم را از خری تر و آزاد نگال تر
 خواد نمود... راه را حد اقل برای یک مدت طولانی سزای
 سازیند لخواه ارتجاع با خفا برای راستا امروسمین خواهد
 بست و شرایط را برای رشد نهال دمکراتیسم انقلابی هر
 چه بیشتر آماده خواهد نمود...

حک کان در عقبنشینی شاه محدود است...
 انعکاس اوضاع ایران چه در محافل خلقی و چه در میان
 محافل ارتجاع بین المللی بسیار زیاد بود...
 در مدت چندین هفته اخبار ایران با تیر در دست در تمام
 مجلات و روزنامه های غربی منتشر میگردد...
 خاورمیانه و خلیج فارس جنبه های جنبشهای نظیطن و عان
 امپروها بدقت بدخته نبود طبقاتی در ایران بدخته شده
 است... انقلابی همه کشورهای ممالک ایران بخوبی
 میدانند که جایگاه ایران در منطقه بد جایگاه کلیدی و
 حساس است و در صورت رجائی ایران ارتجاعین جمعه
 منطقه در خطر جدی قرار خواهند گرفت...
 میدانند که در صورت درگیری معاتل ارتش شاه در عرصه
 داخلی ایران، جنبش نظامی مردم خواهد یافت تا
 آزادی وسیعی را در عیان در زمینه آزاد گرداند...
 روزها اعلام و شهادت در گم کند رای حاکی از سازمانیسی
 متحد و جنبش خلق عان جنبش مخبر...
 امپریالیستها و ارتجاعین بین المللی نیز اخیرا بر سر
 اوضاع ایران سخت هراسان شده و بسبب و جین افتاده
 و پیام های در گم کنند برای حذف رضاشاه ارسال داشته
 اند... ارتجاع منطقه از زوال ضابلق پاکستان تا روسیم
 عربستان، عمان، عراق، اسرائیل، مصر و اردن همه امپروزه
 ها سخت شمران اوضاع ایرانند... روزنامه لوموند مورخه ۵
 اوت در صفحه اول با تیر در دست نوشت: "عربستان سید
 از خنده ایران حمایت میکند... عربستان سعودی از شاه ایران
 که با شدد به شورشها و افزایش نظراتهای ضد دولتی
 تهدید شده است، حمایت کرده است... شاهزاده ابیسن
 عبد العزیز، وزیر دفاع عربستان، در یک حاحیه مطبوعاتی
 با یک روزنامه گوینی در جنبش ۲۲ اوت اعلام کرد که
 تحولات ایران "امیت کل منطقه را بخطر انداخته" و اینکه
 "کمونیسم بین المللی" در نشنا این مشکلات قرار دارد...
 علاوه بر رژیم عربستان، صهیونیستها اسرائیل و سا
 لرات خانی نیز بخاطر شورش انقلابی ایران رگه و مواخته
 اند و موقعیت خود را در خطر جدی می بینند...
 سادات پس از کمینار رژیم، جمعه خونی، از کفران کم
 و جدید تلقی حمایت خود را بر عرض هم باکی اش رحید رضا
 شاه رسانید... و روزنامه های اسرائیلی نیز گزائی خود را از
 اوضاع ایران اعلام نمود... و مواقت کامل خود را در پس
 زمینه با سادات اعلام داشتند... روزنامه بوستلیم در
 این زمینه نوشت: "این یکی از نکات تاریک است که بر سر آن
 سن بس و سادات توافق کامل وجود دارد...
 نیروهای ارتجاعی - طریوم اختلافاتشان - در برخورد به
 انقلاب و در اینجا انقلاب ایران بریتنی بر اوقیت قابل
 د وارد نگاه انقلاب و ضد انقلاب در سطح جهانی صحنه
 میگردد... ارتجاعین طریوم اختلافاتشان، هنگامی که سا
 جنبش انقلابی خلقها روید می بینند...
 کرده بدست بگد پیرا می فشارند...
 واحدی را تشکیل میدهند... صهیونیستها اسرائیلی یا
 فرستادن آن گمشان و مزدوران اسرائیلی به ایران برای قتل
 عام مردم... برادری خود را بنده احسن با محمد رضاشاه
 با شاک رسانیدند...
 فته اند که آنج گزئی جنبش ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی
 در ایران میتواند الهام بخش بسیار متروخلفهای منطقه
 و بوزده خلقهای عرب واقع گردند...
 خلقها را در پی خود بدستال داشته باشد...
 انتت که ترس آنان از جنبش خلقها تا جزو صفات است
 انعکاس اخبار مبارزات مردم ایران در مطبوعات اروپایی
 و امریکایی و برخورد محافل جنبش خاکمه این کشورهای
 یونانی ایران حاکی از بهت زگی و ترس و وحشت عظیمی است
 که اکنون محافل را فرا گرفته و اقلت آتازا به تائید خود
 و دفاع خلق از جلال خون آشام ایران وادافته است...
 اصلی این طبعوات اشاره مفصلی است به موقعیت مهم استر
 انزیک ایران، یعنی قرار گرفتن در جنب روسته و انتتن
 در خاطر عظیم نفت و بازی نمودن رل ژانداربی امپریالیسم
 در منطقه و قاشراتی که یک حکومت شرقی در ایران میتواند
 در بر هم زدن برنامه ها و منافع حیاتی امپریالیسم در بر
 داشته باشد...
 در عان و ابستنی به قرب برای حیات سرمایه داری غرب ایرا
 ضروری است...
 که حتی در اگر محظومات غربی و بوزده امریکایی بخوبی
 به تحریف واقعات ایران میرزا آزند...
 امریکا از حمله استریت برین، بنایت برین، واشنگتن، بست،
 هراک، ترپین، محله تام و... بخبر و توجیه ای ماهیت
 مبارزه مردم ما را غیبه رژیم خود فروخته و فاشستی یهودی
 و بر طریه امپریالیسم امریکا تحریف میکند...
 زرم و امروسمین را ارتجاعی و عقیدگار معرفی میکند...
 شگنن بست در این باره می نویسد: "باید دانست که در
 ایران، جنبش مخالف نمیتواند روی کار نیاید برای این که
 در مقابل ارتجاع و امپریالیسم امروسمین غلنی نشان نداد تا چه

تعمیرات کشوری را که وارد جاده خود و پیشرفت شده...
 ادراه کند... برقراری هر ریزی غیر از نظام شاهنشاهی
 در ایران اولاً همه چیز را در هم خواهد ریخت و هیچ در
 مرج برتری بوجود خواهد آورد...
 مت استبدادی یک حکومت ملایم و معتدل جلوه خواهد کرد...
 اعلام حیدر حیات کامل کارتر از شاه پس از کشتار اخیر...
 نشان در حینه آست که محافل اصلی امپریالیسم امریکا همه
 جمهورخواه و چه در مکرک در حیدر تد...
 نمانده شاه در مقابل مبارزات خلق دفاع نمایند...
 گزئی وی تا حد امکان جلوگیری بعمل آورند...
 دولت انگلستان نیز همیا و همسان با امپریالیسم امریکا
 طن از رژیم شاه دفاع نموده است...
 سانیه کالا عان نخست وزیر انگلستان و سخنرانی در پین
 اوین وزیر امور خارجه انگلیس در جلسه نمایندگان بازار
 مشترک در دفاع از شاه نام برد...
 (۱۶ سپتامبر) حتی با ادعان اینکه "شاه غیر دمکرات
 و سندن" است، لزوم دفاع از شاه را گستاخانه پیش
 میکند...
 یعنی از شاه عنوان میکنند که در پی ادامه سیاستهای
 فلی رژیم شاه تسلط بر ایران ممکن نیست و ایران احتیاج
 به "دموکراسی سیاسی" (تایمز لندن، ۲۸ اوت ۱۹۷۸)
 دارد...
 (یونیو لوموند) و برای از روزنامه های آلمان (فرانکفورت
 روند شات) و سوئیس (روزنامه سوئیس نتو)...
 سوئیس - امپریالیستها شورون نیز از شاهده جنبش
 انقلابی ایران و تحم ایران مستقل و انقلابی سخت در هر
 اسند...
 لیسم ریولتری" داد سخن میدهند در مورد جنبش...
 امپریالیستی...
 این اخبار در سطح جهانی مجبور گردیده است که بهائیه
 ک ناظر "بی طرف" اخبار ایران را تسکین نماید...
 جز برخورد ارتجاعین و امپریالیستها به رژیم شاه...
 ما شاهد برخورد کشورهای دیگری نیز بوده ایم و از این
 زمره است برخورد جمهوری تد های چین به رژیم شاه...
 خلقها که مواضع سیاسی ارتجاعی و ضد خلقی است و معنای
 اعانتی بزرگ خلقهای ایران بشمار میرود...
 این در اینجا با موضع رژیم شاه در باره جنبش دمکراتیک
 و استقلال خلقهای مردم ما یعنی بر اینکه این "تظاهرات
 نه ای جنبی طرح ریزی و مناج آن برداخت شده" و با
 لا طیفی است...
 معنای همدا شدن با جلا فخلهای ایران...
 کار و امپریالیستیهای خونخوار است و بدین شک ما اینجاران
 بسند خلقهای سندن به ایران و سراسر جهان روبرو خواهد
 شد...
 رژیمهای الجزایر و لیبی با محکم نمودن کشتار اخیر
 رژیم شاه و باقرارد رژیم تک سعودید...
 لیسم شوروی و دیگر کشورهای از رژیم شاه...
 ایران را "مبارزه مسلحانه بخاطر سرنگونی رژیم شاه" قید
 نمود و با تییبت برایشان از ارتجاعین لیبی و سوریه
 حمایت و دستی بجاشه بسی خلقهای ما دراز کرد...
 در شرایط بنظیر و تاریخی گزئی کمونیستها و انقلابی
 ایران با امید و اطمینان به نیروی شکنده خلقهای ایران...
 سیاست در جهت تحقیق و طایف سنگین خود کار برد آورد...
 آنها در عین حال هرگز نباید اینچنین توجیه را در توده
 ایجاد کنند که تو گزئی سرنگونی رژیم شاه میتواند بخودی
 خود باسانی و بدین برترین رژیم باکرپها و جانشینان
 بدین درگیری در نبرد سپیدین و اختیار صورت گیرد...
 بلکه آنان میباید حتماً این ایده را ترویج نمایند که سرنگونی
 نظم حاکم فقط توسط حسانه ملیونی توده مشکل و مسلح
 میتواند صورت گرفته و برای خلق نتایج ترمایر به نال داشته
 باشد...
 در شرایط تاریخی گزئی و طایف مردم سنگینی بسدوش
 کمونیستها قرار گرفته است...
 آست که کمونیستها هر چه زود تر در آیند ای نزد یک از
 طریق و جدت خود بگرد...
 خلقی و سازماندهی طبقه کارگر و سایر اقشار و طبقات رحتکن
 سازمان بیشتار طبقه کارگر را ایجاد نمایند...
 کمونیستها ایران کلید ایجاد حزب است...
 نسبتها بخاطر ایجاد حزب بهائیه میبختن و طبقه آستان
 خده در صفحه ۷

تخلی می نماید. در مقابل وحدت تمام خلق بر علیه ارتجاع قرار گیرد. امروز سالگرد وحدت تمامی خلق بر پایه دگرگونی تقسیم انقلاب و کمک کمونیستها بناچار تحقق چنین وحدتی مقدسی میباشد. بهایه یک وظیفه بسیار مهم قلم اند میشود. توده های از جان گذشته ای که امروزه در مقابل مسائل بسیار و ننگ و توبیهای رژیم سینه سپر کرده اند از کمونیستها و انقلابیون بجز انقلابی تشکیلات انقلابی طلب میکنند.

مسئله انشادگری سیاسی طبق رژیم، اضافی شرطها و
در سینه های امپریالیسم و ارتجاع، تبلیغ تاکتیکهای صحیح
مبارزه و پیروزی در شرایط امروز تبلیغ لزوم مبارزه مسلحانه
یکی دیگر از وظایف بسیار مهم کمونیستها است. کمونیستها
نه تنها میبایند تبلیغ وسیع لزوم مبارزه مسلحانه در دست زنند
بلکه آنان میبایست از هم اکنون عملاً به مسلح شدن توده های
خلق کمک نمایند و به تدارک فوری آن دست زنند. آنها
بسیار است حتماً به تید و عصبی ایران تبلیغ دهند که
بزرگترین کردن رژیم شاه فقط میتواند بدست توانمندی
خلق و آمیختن بزرگ مسلمانان صورت یابد و دلخوش کردن بهر
تیروری آسمانی یا زمینی دیگری جز عوام فریبی و خود فریبی
نیخواهد بود. رژیم شاه با تکیه بر تکیه و پلیم ضد انقلابی و
بزرگ مسلمانان، سلطه خود را اعمال میکند. برای ارتجاع هیچ
منطقی جز منطقی زور فیزیکی ندارد. خلق نیز میبایست
برای در هم شکستن ماشین دولتی و کسب پیروزی از همین
منطقی یعنی منطقی زور و مسلحه بر علیه رژیم غارتگران استفاده
نماید. امروزه پس از گسترش وسیع رژیم و اعمال حکومت نظامی
علاوه بر تبلیغ فعال و تدارک فعال مبارزه مسلحانه میبایست
به تبلیغ و تدارک احتیاجات سیاسی وسیع سرزمینی برای در
هم شکستن حکومت سرسبز دست زد. میبایست از کارگران و
دانشمندان، کارمندان، دانشجویان، بازاریان، روحانیان،
دانش آموزان و... و خلاصه از تمامی مردم از هر تشریح و
طبقه ای و مبارزه علیه رژیم دامن زدن تا از این طریق نیز
رژیم شاه را هر چه بیشتر منزول نمایند و تبلیغ حکومت نظامی
را در هم شکنند و کمونیستها حتماً میبایست در همه این
طبقه کارگران و همه خلق برای در هم شکستن غوری و ضد
امپریالیسم بزرگ سرزمین، کوشش فوری بعمل آورند و
کارگران را با روحانیان، رژیم را همراه با بازاریان، نیاکاران افشا
نمایند.

امروزه که برای جنبش انقلابی، توده های خلق مسأله
سرکشی رژیم شاه بهایه یک مسأله مهم و عاجل و بسیار قابل
توجه و آندوایست، کمونیستها میبایست که برای توده تبلیغ
دهند که رژیم شاه نمائند و کلیه طبقات ارتجاعی دست نشانده
و امپریالیستها و خصیصه بانکی های تاراجگر است و میبایست
بسیار با اشتیاقی از کلیه جنبهها و عناصر ارتجاع و مارهای و
حیثی و خالی و بیعالی و سرسبز و استعمار توده را برای
سرکشی تمامی طبقاتی که هر چه بر میروند باند دربار و کجگاهی
دستگیر کنند امپریالیستها و برای ایجاد جمهوری دموکراتیک
سویان آماده سازند. خارج از همین نیست که در شرایط
موجود نیامی توده های امپریالیستها که منافع خود را در خطر
فیزیکی می بینند. با زمینه سازی و وضع سازی لازم کارهای
زیادای از ارتجاع را در از قاطع امنی و غیره بر سر قدرت و
حاکمیت آورند. روحانیت شاه را که کلا و با بخش از قدرت
سیاسی کجرا کرده اند. در این صورت بدین آماده گی نه هشی
توده بر سر جنبش ایران همان خواهد آمد. که نیز سرچشم
جبهه برقرار و پیمان و توافق اساسی آنها است. اکنون که پس از
لها جنبش انقلابی در مسلح ملیون، بیخاسته است. میبایست
حیثی همزیست توده را، توجیه تسویه حساب کامل با کلیه طبقات
حاکمه و امپریالیسم حبه دست داد و انتقام خون شهید ای زاده
آزاد را، ایران را از کلیه زانو نشینان حاکم گرفت.

جنبش خلقی که به نفع بیش از یکسال است که حالت
تبهاجوی بخود گرفته و رژیم شاه را در موقعیت دفاعی و
جزایر و لیزان قرار داده است. بیوش فاشیستی اختیاری رژیم
و اعمال حکومت نظامی میان خارج شدن رژیم از موضع دفاعی
سود و همانطور که گفته شد تاشی از استقلال نبرد رژیم
و بیچاره تلالهای مرگ آلود آن دشمنان مرده
و... امروزه در سینه است، آنگاه که کج ستم فروزیز و
مردم محنتخوار و آزادی بر مایه ایستند.

آنان فقط به دلیل بکار رفتنشان متعاب مصالح این طغیان
 جدا شد. ضد انقلابی بود. سازمان امنیت به خاطر پیشش
 گیری از هرگونه خطر احتمالی که میبایست از طریق دراز
 کردن خیز به زمین از زندان توسط افراد خادق سازمان
 رها میشد. طرح او را تهیه به تمامه قبل از فرار شاه
 خنکی سرزمین نهادی و بر خلاف رویه معمول خود، در
 شان. ه افراد گروه از زندان در هم جمع شدند و نه
 بندی در این تجمع در باره افراد و اطلاعاتی که تدارک
 آن "لو ترفه" بدست ساحت میباید و هندار میباید که
 هیوت این افراد و اطلاعات "لو ترفه" را حتماً حفظ نمایند.
 بدین ترتیب دست سازمان امنیت برای اشکافه و دست ی
 از آنها باز میشود.

علاوه بر مورد فوق و شواهد انکار ناپذیر دیگری نیز بر
 همکاری سرزمین نهادی با پلیس در طول اقامت در زندان
 و ساختن بودن "فرار" او موجودند. از جمله اینکه سرزمین
 نهادی در تدارک و تدارک است که از باگاه "مشهد اطلاع
 داشته است و گویا قبل از "فرار" خود او نیز در شویول
 دان افراد خادق شاخه مشهد به ساواک شرکت نموده
 است. همچنین در بین سالهای ۵۲ تا ۵۳ سرزمین نهادی
 بندی بازها توسط افراد مختلفی در حال رفت و آمد آزاد
 اندامه این زنده شده است که نشان دهنده همکاری
 او با سازمان امنیت میباشد. نیز ثابت توجیه است که پس
 از "فرار" او هیچ تغییری در زندان اقامت امنیتی نیارسانان
 او، که ظاهراً از اسناد "فرار" گرفته و بخود نمیداد
 و حتی از نگهبانان و مسئولین حفاظت آن نیز توضیحی بعمل
 نمیداد که بهیچ وجه معمول ساواک نبوده و افشاش کننده است
 خنکی بودن "فرار" سرزمین نهادی میباید.

بجز حال سرزمین نهادی که پس از "فرار" از زندان باز
 طریق تماس با این افراد "لو ترفه" و اختلال برخی افراد
 وابسته به سازمان انقلابی حزب توده، سازمان آزاد
 بخش خلفهای ایران را ظاهراً به دور یک خط مشی سینه
 مرحلای مبتنی بر تلف مرحله تدارک و سازمانیابی است.
 مرحله نخست "سازمان" را ایجاد حزب، ج. م. ج. و
 توده های "سرزمین" میباید. از لحاظ تشکیلاتی، این "سازمان"
 از شاخه های متعدد که معنی مستقلاً به مرکزیت واحدی
 مینهادند، قرار داشت که از طریق شاخه های متمیز خود
 در حین و شناسایی مسائل، فعالیت و عناصر انقلابی را
 به پیش میبرد. شناسایی افراد و گروههای انقلابی و نفوذ
 در آنها به طریقهای گوناگونی صورت میگرفت که از گزار
 شد هم مستقیم اعضا "سازمان" به سرزمین نهادی نشا
 ایجاد منطقی، مانند دیگر نظیر "اتحاد به خلق شرتا"
 سوزی دانشجویی را شامل میگردیدند.

فعالتهای پلیسی "سازمان آزاد بخش" بطور کلی از
 سه بخش تشکیل یافته بود که هر بخش گویا به دایره معزوف
 بود به است:

دایره اول: این بخش مربوط به عضوگیری، ایجاد طبقی
 از هواد ارتز و الحرات هر عضو و شناسایی دقیق کلیه
 افراد و گروههای سیاسی محیط فعالیت بوده است. سینه
 اعضا "سازمان" آموزش دیده میشد و است که این "سازمان"
 ضرورتاً در سازمانهای انقلابی ایران است و برای گسترش
 خویش و نیز جذب دیگر گروههای سیاسی، فعالیت اطلاعات
 دقیق از افراد و گروههای سیاسی محیط میباید. لذا
 اعضا "سازمان" باید کلیه اطلاعاتی را که در زمره افراد
 سیاسی محیط فعالیتشان بدست میآورد، حتماً جزئی ترین
 اطلاعات، از جمله مشخصات کامل افراد، شناسایی و روابط
 تشکیلاتی آنها با گروهها، سازمانهای انقلابی، کمونیستی
 را در رانگهای سر بسته قرار داده و از طریق منطقیترین
 شاخهها به بخش سرزمین نهادی تحویل دهند. سپس
 این گزارشات، توسط سرزمین نهادی و عیبه به سازمان
 امنیت تحویل داده میشود و ساد و ساواک از این اطلاعات
 فقط در وارد آوردن ضرورتاً متعدد به دیگر سازمانهای
 انقلابی سود جستند بلکه در بازجویی از افراد نیز آنها را
 وسایع مورد استفاده قرار داد و مثلاً با نشان دادن گزار
 شاتی که از افراد بدست خود نشان تهیه دیده بودند و به
 "سازمان" داده بودند کوشش آنان را در انکار فعالیتها
 یشان خنکی نمود.

دایره دوم: این بخش از مشخصات کامل افراد شناسایی
 محیط و وابستگی های سیاسی و تشکیلاتی آنان تاکنون در
 هیچ سازمان انقلابی و کمونیستی ایران فاش نشده
 نبوده است. "سازمان" "سازمان" "سازمان" "سازمان"
 آزاد بخش "فقط" "سازمان" انقلابی "بوده است که اطلاعات
 هزاران را زنده تهنین اینگونه گزارشات موظف میباید داشت
 و شناسانه فعالیت آنکه اکثریت افراد وابسته به این تشکیلات
 در این سینه کار پلیسی جهت نمود مانند ضرورت گزارشی
 بر افراد و گروههای انقلابی وارد آمده است که سابقه ای
 طولانی نیز از تشکیلات "سازمان آزاد بخش" داشته است.
 اطلاعات وسیعی که در دست سرزمین نهادی "سازمان انقلابی"
 نظیر لاشای در مورد افراد وابسته به دیگر سازمانها انقلابی
 بود در اختیار پلیس متعاب "سازمان" ایران قرار گرفت و از طریق همین

نوع گزارشات هی در دست او جمع گشته بود نموده از جنبش
 "سابقه" ای است.

طبیعتاً این نوع گزارشات هی از جهت از طریق نفوذ پلیس
 در یک سازمان وجه فعالیت همگامی و خیانت کشی که اینگونه
 گزارشات در ریاست میکند و وجه هنگامیکه نظیر "سازمان
 آزاد بخش" به نام فعالیت و تشکیلات انقلابی یاد اموسع
 پلیس در فرار راه جنبش ما گسترده میگردد و فقط میبایست
 به گسترش دامنه اطلاعات پلیس در مورد افراد و گروههای
 انقلابی کمک نموده و ضریبات آورده بر جنبش انقلابی و کمو
 نیستی ما را کاری تر سازد.

فاسفانه نظیر هم تجربیات "سازمان انقلابی" در این
 زمینه بسیاری از عناصر صاعدی که ناگاهانه به همکساری
 با "سازمان آزاد بخش" مشغول بودند، با گزارشات جسی
 مشخصات کامل افراد سیاسی محیط فعالیتشان به سرزمین
 نهادی و ناگاهانه نقش شاخه های خاصین ساواک را ایفا
 مینمودند که ما در ادامه ای این مقاله به نمونه هایی از آن
 اشاره خواهیم کرد. این را هم نکته ننداریم که معتمدانی
 از اعضای "سازمان" نیز که متعابانه زیاد نبودند، با
 ناگاهانی و احساس مسئولیت انقلابی نسبت به جنبش، از
 تهیه این گونه گزارشات خود دری نمیدادند. از جمله یکی
 از اعضای صادق این "سازمان" که در زندان قصر بود، پی
 شده است از اصرار پلیس از حدی که به تهیه اینگونه گزارشات
 میشد و است به پلیسی بودن "سازمان آزاد بخش" مطمئن
 شده بود و است که بدین طریق میباید.

دایره سوم: این بخش از فعالیتها "سازمان آزاد
 بخش" مربوط به نفوذ در دین سازمانهای انقلابی و کمو
 میباید میگردید. این بخش بر مایه ای اطلاعات بخت
 آند در فعالیتها "سازمان" را از طریق اول و دوم به دست
 میبردیم سرزمین نهادی و با اعضای دیگری که متعاباً بنا
 ساواک همکاری داشتند صورت میگرفته است. در این بخش
 اعضای از "سازمان" موظف میگردیدند که با فرد معینی که
 در تماس با گروههای انقلابی دیگر است نزد یکشده و بسا
 بهیچان با داشتن نظریات و هیوت سیاسی خویش، خود را هوا
 بهار مشی آن گروه انقلابی نشان دهند و در دین گروه
 مزبور نفوذ نمایند. با تکیه ای که سازمان امنیت در سالها
 اول به بر مورد مبارزه با سازمانهای چریکی قائل بود،
 سرزمین نهادی نفوذ در سازمانهای چریک جسدین خلق
 چریکهای فدائی خلق را در رأس فعالیتها این دایره
 قرار داده بود. این فعالیت ضد انقلابی که موجب وارد
 آمدن ضریبات متعددی بر دیگر سازمانهای انقلابی ایران
 گردید، برای افراد صادق "سازمان" اینگونه توجیه میگردد
 است که "سازمان آزاد بخش" بعنوان پیشرویی سازمانها
 انقلابی ایران وظیفه دارد از طریق نفوذ در سازمانهای
 دیگر رفته رفته به گفته سرزمین نهادی و مشی خود را در
 دین آنها نفوذ دهد و شرایط جذب آنان را مهینا
 گرداند.

دایره سوم: این دایره شامل کارهای "سازمان" میگرد
 به و است که علاوه بر فعالیتها بدایره فوق الذکر، فعال
 لیتهای دیگر "سازمان" نظیر تهیه اعلامیهها، اداری حوزه
 ها و... و ایجاد و اشکافه آن

با این ترتیب "سازمان آزاد بخش" از همان ابتدا بصورت
 بلند ام گسترده ای پلیسی آغاز بکار نمود و از طریق گسترش
 خویش و شناسایی افراد و گروههای انقلابی و نفوذ در آنها
 و نیز از طریق کوشش برای ایجاد سازمانهای دیگری نظیر
 "اتحاد به سرزمین وطنی" و "اشکافی" به خلق و قوت
 علت دقیق در مورد هیوت افراد انقلابی و شناسایی گزار
 ههای انقلابی و تحویل کلیه این اطلاعات به سازمان
 امنیت دست زد و ضریبات بی در زدن و عصبی بر دیگر ساز
 منهای انقلابی وارد آورد. در زیر به نمونه هایی از این
 ضریبات اشاره میکنم:

دایره اول: از طریق ارتباط زکی زاده از "سازمان
 آزاد بخش" با ویوس آریاتانی پس از آنکه "سازمان آزاد بخش"
 مطلع میگردد که احتمالاً ویوس آریاتانی با سازمان چریکهای
 فدائی خلق در تماس میباشد، به زکی زاده دستور داده
 میشود که تمام کارهای دیگر خود را به زمین گذاشته و بد
 نیال نزد یکی با ویوس آریاتانی برود. آریاتانی با معتمد
 حداد یوز از چریکهای فدائی در تماس بوده است و متحد
 حداد یوز نیز در گروه چریکهای فدائی با بهرین ارمغانی
 رابطه داشته است. رفیق حداد یوز قتل از دستگیری
 چندین بار مورد دستگیری قرار میگیرد که بنا بر گفته خدش
 بهیچ وجه دلایل آنرا نمیتواند برای خویش تحلیل نماید.
 بهر حال همین از جندی هم بین آریاتانی و هم رفیق حداد
 یوز دستگیر میشوند. ویوس آریاتانی پس از دستگیری خیانت
 نمود و در یک مباحثه تلویزیونی شرکت کرد و رفیق حداد یوز
 به حسن ابد محکوم میگردد.

دایره دوم: از طریق ارتباط طهمان بخش از طرف
 "سازمان آزاد بخش" با حسین خفاری از چریکهای فدائی
 این دایره میر خاله بودف. چنان بخش س از اطلاعات
 از رابطی حسین بودف با چریکهای فدائی به "سازمان"
 رسید در صفحه ۸

کود تازی این

تفاوت بارز است بین عبد الفتاح اسماعیل و یک جریان راست آمریکائی باشد. لازم است برای پی بردن به ماهیت این صفت بندی و شناختن مسائل مورد اختلاف و مبارزه به سطوح عمیق و غیر سطحی که در این مورد چیزی نوشته اند مراجعه کنیم. با توجه به اینکه یکطرفه میسوا سربوب شده و امروز نسبیست که از خود دفاع کند.

سازمان مبارزان سالمین بعد از فتح اسماعیل مبارزه شدیدی را علیه سالمین و خاطره این در دهان "محققان و ماهیگیران" یعنی آقای زکریا مبارزه یکجانبه ای که هنوز نیز ادامه دارد و "برگ برنده" این نیز تکرار مکرر "شکایات رهبری گذشته است به افراد" است. حصری درستی که منبوه صد ها جنایت را بر این حقیقت ساخت و بویژه زمانی چون امروز برای او و دیگر طرف مقابل هم نسبتاً جا جواب بگویند. آری امروز عبد الفتاح اسماعیل "شکایات است و سالمین و مبارزان است" فرار و افراد هم نه که احساس.

عبد الفتاح اسماعیل ۲۸ ژوئن ۷۸ میلادی صادر کرد که از طرف سفارت بین در آنان شرقی منتشر گردید. اوطی این بیانیه کوشید و کودتا را "توسعه کرده و آنرا کاملاً انقلابی معرفی کند. بیانیه متنش محتاطی است به سالمین، از جمله: "سالم ربيع علی محسوف در تنها میخواست دولت قانونی را (دولتی که خود نیز در آن است) برانداخت، برانداخت، دولت قانونی را به برخی از دشمنان زندگان شریف و عموطن نگاه بدل سازد. . . . در زمینیستنه ساختمان اقتصادی خرابکاری میکرد و اوضاع معیشتی بوجود آورده بود و . . . در روابط اجتماعی با ما از درگاه سوسیالیسم و در این آن انجام شوری شک دادند. . . . میخواستند که ما را در افکار عمومی به کشور تروزیست خارج از موازین و اصول و قوانین جهانی معرفی کنند: (تأکید از ما است)

۱۰ "اکثراً روزنامه جیبیه نیز چیزی جز مقلد این محتاطی به سالمین و هر روز صد ها "نگارهای تریک و پستیهای" از طرف هیأتیهای به بیرون میفرستادند که در قدرت رسیدند. بنام "نوده های وسیع خلق" اتحاد به های کارگری، دانشمندی، و نیروهای مسلح و . . . به عبد الفتاح اسماعیل "رفیق دیپلوماتیک" و "رهبری هوشیارندارنده و باهوش" بعد ترمجمیع است که همه انقلابیون صمیمی با نجات انقلاب ما از جریان اپوزیتوئیست چه مژور و غیرمواضع گشته اند. همه توده های ما را از این اپوزیتی جدید خشمورده هلبه شادی سردهند. سالمین به داشتن رابطه شخصی و "وطنه گرانه" با همه مترجمین منطقه و حتی با امپریالیسم آمریکا شتم خود و در این میان تبلیغات نوکران آمریکا نیز که من را دیگر کمالاً در دست روسها می بینند، به یاند روسی حاکم در گمراه کردن ما آگاهان کش میکند.

گفته اند در دستگاههای تبلیغاتی خود بی تمام روزیو پستیهای منطقه به یک جریان تبلیغاتی وسیع را خود ایجاد علیه سالمین و به پشتیبانی از عبد الفتاح اسماعیل و کرد تا این زمان ادامه داشته و این روند از جمله نشریه های بنام "رام پیروزی" "امروز منبر" حزب کمونیست کارگران لبنان و حزب کمونیست کارگران فلسطین که روشن نیست این "حزب کمونیست کارگران فلسطین" چرا در مورد انقلاب فلسطین هیچ نام و نشانی ندارد. تاکنون بخش شده و سالمین را به یاد محسوف میگرداند: "سالمین رئیس باند راست، میخواست انقلاب را بر سر ماه مینوید کند، در تلاش سازش با یهودی ازیجایی بود" و با "جریه" با پشتیبانی از انقلاب در انبوسی مخالف بود: (تأکید از ما است) (طریق الا نظار) محسوف ۲ ژوئن ۷۸. در این تقسیم گارگانه صد انقلابی و مژور گشته مرکزی نیز سهمی داشته که در شام با این اسم استدرد و "محکوم کردن چیمان" گشته و هم ستان انقلابی و امپریالیستی آنها" یعنی سالمین و یان راست و دیکتاتور کوشهای این مژور توده به انجام رسیده.

گفته اند در کوشهای روی آتش مسکو، "تیز روزنامه های عربی نیز در مورد این کودتا اظهار نظرهایش کردند، روزنامه است گشته: جیبیه جواران آمریکا این کودتا را برای خود و ارباب خود شکر مند استند و پیروزی می، برای ریب و از همین مژور آنرا بنده محکوم کردند. امروز که دستگاههای تبلیغاتی عرب و دیگر روزیو پستیهای از آن در کو بیستن سالمین بسیار بهره برده اری نمودند: "برخی روزنامه ها و مقالات کثیرال هم گوییند: "واقع گویی" کنند، این اصطلاح پستی: "اختلاف بین سالمین و عبد الفتاح" بر سر جند گشته بود از جمله "سالم ربيع تها روزیو به انبوسی مخالف بود و در اختلافات بین زمین و شوریو جیخواست که موضع منتقد داشته باشد، همچنین در مورد اعلام جیبیه به عنوان حزب کمونیستی یا "حزب پیشتاز" مخالف بود، عبد الفتاح من گفتند: "تعمیر و تحکیم روابط با اتحاد شوروی و گشت به اجرای برنامه ها و طرحهای تیز و تمام مناطق عربی مزاج در افزایش موازین شرق و اتحادیون شرق استند" بر این نوشته "استقلال" مبتنی صحنه می گذارد گفته خود را بدوی عدن است که ضمن بر شمردن "شرایط پیروزی برانند اپوزیتوئیست سوسیالیسم" یکی را هم "اجاد حزب پیشتاز طرز تون که در کفران سوسا سالمین آرینده را خواهد شد و این حزب متشکل خواهد بود از سه حزبی که اکنون جیبیه را تشکیل میدهد و بر اساس مارکسیسم لنینیسم بنا خواهد کردید. "فلاح میدارد و دیگر" پیوستن کامل به اردوگاه سوسیالیسم و در "آن اتحاد شوروی کبر" از شاخ و برگها که بگذرد آنچه از نوشته های گویند در این مورد به دست میاید، حاکی است که اختلافاً اساسی بر مژور توده بوده: "استقلال بین یا وابستگی به مسکو و ترافیق رابطه پشتیبانی از جنبشهای انقلابی یا بسته شدن به غرابه نوشته های ضد انقلابی مسکو و "تعمیر و تحکیم روابط با اتحاد شوروی" با حفظ موازین جیبیه؟

۱- عبد الفتاح اسماعیل میخواستند هم جزیه اشکار مسکو کرد و در هر نوع مبارزاتی که در زو گوشه جهان بین مسکو و هر طرف دیگری روی دهد، زمین و آتش و ترافیق مانند است که تاکنون سالمین این

وابستگی را قبول نداشته و حاضر نبوده است به آن بدو این اصلی ترین مسئله مورد اختلاف در زمینه سیاست خارجی سالمین بود است. به نوشته بسیاری از نشریات عربی، اختلافات وقتی به این خود میبرد کمروسیه به پیروی از منابع امپریالیستی خود در افریقا و به پشتیبانی از رژیم فاشیستی انتصی برده اش و در مقابل انقلاب بلخ قهرمان اربیره قرار میگردد. در مقابل انقلاب بلخ به قوتهای مسکو آترا "جیبیه جزیره طابیه ازیجایی" میماند. عبد الفتاح اسماعیل جواز استراحت ترک در این جهت بود مسکو است و سالمین با این جهت بر این قیاس به نیت مخالفت است و همین است که ارگان "حزب کمونیست کارگران لبنان و حزب کمونیست کارگران فلسطین" آترا یکی از جنایات سالمین به حساب می آورد: "مخالفت با پشتیبانی از انقلاب انتصی" یعنی مخالفت با حمایت از رژیم نظامی فاشیست حاکم در انبوسی علیه انقلاب خلق اربیره.

خلق اربیره خود که "سال است برای کمپ جوق تعین میزند. شت خود با امپریالیسم و ارتجاع جیبیه در جنگ است و این خلصی در لایه لایه بدت طرایی هزارها کشتار و جنایت بیرحمانه قا - شیتی را تحمل کرده و با دادن هزاران شهید و قتل سالیان نبراز مفت و سختی چون کوهی استوار ایستاد و در برابر سوار مرتجع و ضد خلق حمله از هلاسی آدمی گشته تا هاله "فاشیست سر خم نکرده است بارها و بارها هوایهای آمریکائی و اسرائیلی خاک اربیره را خشم کرده، هزاران نفر را قتل عام کرده اند، اما ساز جلق اربیره همچون سندر از خاکستر خود برخاسته و به نبرد قهرمانانه و مقدس خود ادامه داده است، زمای - انبوسه ای که در جنبه هلاسی حاکم بود و جیبیه در جنگلهای امپریالیستیهای آفریکائی "سوسیال امپریالیستی" روسی نیز از این انقلاب "پشتی" میکردند تا نشان بدهند که "انترناسیونالیسم پرولتری" حادیشان "لیکن تا یک دگرگونی در انتصی و قرار گرفتن باند فاشیست هاله بریم در را" نه دولت تمام سوسیال امپریالیستی - همان شاه اترنلس سوسیالیستی - شان - تحریک شد و اینبار حکم بر سرک انقلاب خلق اربیره گردید تا هکشان "مژور" "مژور" "نوده های وسیع خلق" و مترانشان در قبال ترزهای جدید به جنس خلقها ملطافه حیران ناید بر میزند - به داندند که "انترناسیونالیسم پرولتری" ماند خوب بود تا کشتی از چه توم است تا هکشان بداندند که برای این سلطه قتلان تجاوزکار، مسئله اساسی در افریقا در تمام جهان، رقابت با امپریالیسم آمریکا در جیوال خلقها و در جنبه اربیره و نظیره هانه در برای سرخ است، و نه هیچ چیز دیگر - حال اگر این سلطه از راه جنس اربیره امید بریاند تا به این زمین "دفاع" کرد، یعنی در صورت امکان سوار جنبند، و اگر از طریق یک رژیم فاشیستی، درگیری تا خشم، باید زبان از رژیم گرفت و جنبه سرکوب کرد. این است مطلق سکتیکی ای سوسیال - امپریالیسم شوروی "دفعاً همان مطلق امپریالیسم آمریکا، بدون ترزهای تفاوت و این است که می بینم درست همانسان که امپریالیستی آفریکائی به سازمان باگاهاسای از حزب لنینیست در جنوب لبنان گشته میکنند، سوسیال - امپریالیست روسی نیز به سازمان مواضع انقلاب اربیره را این کشور گشته میکنند و علیاتاً و کارشمانان نظامی شان در خدمت یکی از فاشیستی ترین رژیمهای نظامی حاکم قرار میگیرند، برای سرکوب انقلاب خلقی زحمتی و مستوره که هیچ جز آزادی و استقلال خلق نخواهد. قدم شرکت در چنین جنایتی نشان یکی از انتمپریالیست سالمین است" یا پشتیبانی از انقلاب در انتصی مخالف بود "ما چون بوتهای سوسیال امپریالیسم روس انقلاب اربیره را "جیبیه جزیره طابیه ازیجایی" و فاشیستیها که در انتصی را "رژیم انقلاب انتصی" خوانند، به اضافه در مخ نوکران کوشمتر نشان انقلاب و ضد انقلاب جوق میگردند و مینود انقلاب در انتصی "و" ارتجاع در اربیره" بهر روی این یکی از موارد اختلاف بین سالمین و عبد الفتاح بوده، در زمین جاب نقل دیواره یکی از آنها تا سالمین از طابیه ضد انقلاب ضروری است: " (سالمین) محسوف

کود ما را از افکار عمومی به کشور تروزیست خارج از موازین و اصول و قوانین جهانی معرفی کنند: (تأکید از ما است)

گفته اند در دستگاههای تبلیغاتی خود بی تمام روزیو پستیهای منطقه به یک جریان تبلیغاتی وسیع را خود ایجاد علیه سالمین و به پشتیبانی از عبد الفتاح اسماعیل و کرد تا این زمان ادامه داشته و این روند از جمله نشریه های بنام "رام پیروزی" "امروز منبر" حزب کمونیست کارگران لبنان و حزب کمونیست کارگران فلسطین که روشن نیست این "حزب کمونیست کارگران فلسطین" چرا در مورد انقلاب فلسطین هیچ نام و نشانی ندارد. تاکنون بخش شده و سالمین را به یاد محسوف میگرداند: "سالمین رئیس باند راست، میخواست انقلاب را بر سر ماه مینوید کند، در تلاش سازش با یهودی ازیجایی بود" و با "جریه" با پشتیبانی از انقلاب در انبوسی مخالف بود: (تأکید از ما است) (طریق الا نظار) محسوف ۲ ژوئن ۷۸. در این تقسیم گارگانه صد انقلابی و مژور گشته مرکزی نیز سهمی داشته که در شام با این اسم استدرد و "محکوم کردن چیمان" گشته و هم ستان انقلابی و امپریالیستی آنها" یعنی سالمین و یان راست و دیکتاتور کوشهای این مژور توده به انجام رسیده.

گفته اند در کوشهای روی آتش مسکو، "تیز روزنامه های عربی نیز در مورد این کودتا اظهار نظرهایش کردند، روزنامه است گشته: جیبیه جواران آمریکا این کودتا را برای خود و ارباب خود شکر مند استند و پیروزی می، برای ریب و از همین مژور آنرا بنده محکوم کردند. امروز که دستگاههای تبلیغاتی عرب و دیگر روزیو پستیهای از آن در کو بیستن سالمین بسیار بهره برده اری نمودند: "برخی روزنامه ها و مقالات کثیرال هم گوییند: "واقع گویی" کنند، این اصطلاح پستی: "اختلاف بین سالمین و عبد الفتاح" بر سر جند گشته بود از جمله "سالم ربيع تها روزیو به انبوسی مخالف بود و در اختلافات بین زمین و شوریو جیخواست که موضع منتقد داشته باشد، همچنین در مورد اعلام جیبیه به عنوان حزب کمونیستی یا "حزب پیشتاز" مخالف بود، عبد الفتاح من گفتند: "تعمیر و تحکیم روابط با اتحاد شوروی و گشت به اجرای برنامه ها و طرحهای تیز و تمام مناطق عربی مزاج در افزایش موازین شرق و اتحادیون شرق استند" بر این نوشته "استقلال" مبتنی صحنه می گذارد گفته خود را بدوی عدن است که ضمن بر شمردن "شرایط پیروزی برانند اپوزیتوئیست سوسیالیسم" یکی را هم "اجاد حزب پیشتاز طرز تون که در کفران سوسا سالمین آرینده را خواهد شد و این حزب متشکل خواهد بود از سه حزبی که اکنون جیبیه را تشکیل میدهد و بر اساس مارکسیسم لنینیسم بنا خواهد کردید. "فلاح میدارد و دیگر" پیوستن کامل به اردوگاه سوسیالیسم و در "آن اتحاد شوروی کبر" از شاخ و برگها که بگذرد آنچه از نوشته های گویند در این مورد به دست میاید، حاکی است که اختلافاً اساسی بر مژور توده بوده: "استقلال بین یا وابستگی به مسکو و ترافیق رابطه پشتیبانی از جنبشهای انقلابی یا بسته شدن به غرابه نوشته های ضد انقلابی مسکو و "تعمیر و تحکیم روابط با اتحاد شوروی" با حفظ موازین جیبیه؟

۱- عبد الفتاح اسماعیل میخواستند هم جزیه اشکار مسکو کرد و در هر نوع مبارزاتی که در زو گوشه جهان بین مسکو و هر طرف دیگری روی دهد، زمین و آتش و ترافیق مانند است که تاکنون سالمین این

این لغزشها را - اگر در مورد شخص او وجود داشته باشد - برای عناصری با باگه عقاید او طبیعی گشته است و به هیچ عنوان نیز در صدر آن ننشمن. لیکن معتقدیم که همه حقایق نیز بر این گویند که طایفه راجه برین، "جیب" یا راست، و همه حقایق نیز بر این گویند استقلال کشور بود و بهبه و سوز و شگفتی می و دهقانان و ماهی گران که واکنش اوقات خود را با آنها میگردداند و از سوی دیگر او را در مقابل جرم جرمین منظم و تفاوت میگویند: یک جریان سالم بود - لتری یا ضد انقلاب اسماعیل و داروستانها که در این قیاس به نیت مخالفت است و همین است که ارگان "حزب کمونیست کارگران لبنان و حزب کمونیست کارگران فلسطین" آترا یکی از جنایات سالمین به حساب می آورد: "مخالفت با پشتیبانی از انقلاب انتصی" یعنی مخالفت با حمایت از رژیم نظامی فاشیست حاکم در انبوسی علیه انقلاب خلق اربیره.

خلق اربیره خود که "سال است برای کمپ جوق تعین میزند. شت خود با امپریالیسم و ارتجاع جیبیه در جنگ است و این خلصی در لایه لایه بدت طرایی هزارها کشتار و جنایت بیرحمانه قا - شیتی را تحمل کرده و با دادن هزاران شهید و قتل سالیان نبراز مفت و سختی چون کوهی استوار ایستاد و در برابر سوار مرتجع و ضد خلق حمله از هلاسی آدمی گشته تا هاله "فاشیست سر خم نکرده است بارها و بارها هوایهای آمریکائی و اسرائیلی خاک اربیره را خشم کرده، هزاران نفر را قتل عام کرده اند، اما ساز جلق اربیره همچون سندر از خاکستر خود برخاسته و به نبرد قهرمانانه و مقدس خود ادامه داده است، زمای - انبوسه ای که در جنبه هلاسی حاکم بود و جیبیه در جنگلهای امپریالیستیهای آفریکائی "سوسیال امپریالیستی" روسی نیز از این انقلاب "پشتی" میکردند تا نشان بدهند که "انترناسیونالیسم پرولتری" حادیشان "لیکن تا یک دگرگونی در انتصی و قرار گرفتن باند فاشیست هاله بریم در را" نه دولت تمام سوسیال امپریالیستی - همان شاه اترنلس سوسیالیستی - شان - تحریک شد و اینبار حکم بر سرک انقلاب خلق اربیره گردید تا هکشان "مژور" "مژور" "نوده های وسیع خلق" و مترانشان در قبال ترزهای جدید به جنس خلقها ملطافه حیران ناید بر میزند - به داندند که "انترناسیونالیسم پرولتری" ماند خوب بود تا کشتی از چه توم است تا هکشان بداندند که برای این سلطه قتلان تجاوزکار، مسئله اساسی در افریقا در تمام جهان، رقابت با امپریالیسم آمریکا در جیوال خلقها و در جنبه اربیره و نظیره هانه در برای سرخ است، و نه هیچ چیز دیگر - حال اگر این سلطه از راه جنس اربیره امید بریاند تا به این زمین "دفاع" کرد، یعنی در صورت امکان سوار جنبند، و اگر از طریق یک رژیم فاشیستی، درگیری تا خشم، باید زبان از رژیم گرفت و جنبه سرکوب کرد. این است مطلق سکتیکی ای سوسیال - امپریالیسم شوروی "دفعاً همان مطلق امپریالیسم آمریکا، بدون ترزهای تفاوت و این است که می بینم درست همانسان که امپریالیستی آفریکائی به سازمان باگاهاسای از حزب لنینیست در جنوب لبنان گشته میکنند، سوسیال - امپریالیست روسی نیز به سازمان مواضع انقلاب اربیره را این کشور گشته میکنند و علیاتاً و کارشمانان نظامی شان در خدمت یکی از فاشیستی ترین رژیمهای نظامی حاکم قرار میگیرند، برای سرکوب انقلاب خلقی زحمتی و مستوره که هیچ جز آزادی و استقلال خلق نخواهد. قدم شرکت در چنین جنایتی نشان یکی از انتمپریالیست سالمین است" یا پشتیبانی از انقلاب در انتصی مخالف بود "ما چون بوتهای سوسیال امپریالیسم روس انقلاب اربیره را "جیبیه جزیره طابیه ازیجایی" و فاشیستیها که در انتصی را "رژیم انقلاب انتصی" خوانند، به اضافه در مخ نوکران کوشمتر نشان انقلاب و ضد انقلاب جوق میگردند و مینود انقلاب در انتصی "و" ارتجاع در اربیره" بهر روی این یکی از موارد اختلاف بین سالمین و عبد الفتاح بوده، در زمین جاب نقل دیواره یکی از آنها تا سالمین از طابیه ضد انقلاب ضروری است: " (سالمین) محسوف

کود ما را از افکار عمومی به کشور تروزیست خارج از موازین و اصول و قوانین جهانی معرفی کنند: (تأکید از ما است)

گفته اند در دستگاههای تبلیغاتی خود بی تمام روزیو پستیهای منطقه به یک جریان تبلیغاتی وسیع را خود ایجاد علیه سالمین و به پشتیبانی از عبد الفتاح اسماعیل و کرد تا این زمان ادامه داشته و این روند از جمله نشریه های بنام "رام پیروزی" "امروز منبر" حزب کمونیست کارگران لبنان و حزب کمونیست کارگران فلسطین که روشن نیست این "حزب کمونیست کارگران فلسطین" چرا در مورد انقلاب فلسطین هیچ نام و نشانی ندارد. تاکنون بخش شده و سالمین را به یاد محسوف میگرداند: "سالمین رئیس باند راست، میخواست انقلاب را بر سر ماه مینوید کند، در تلاش سازش با یهودی ازیجایی بود" و با "جریه" با پشتیبانی از انقلاب در انبوسی مخالف بود: (تأکید از ما است) (طریق الا نظار) محسوف ۲ ژوئن ۷۸. در این تقسیم گارگانه صد انقلابی و مژور گشته مرکزی نیز سهمی داشته که در شام با این اسم استدرد و "محکوم کردن چیمان" گشته و هم ستان انقلابی و امپریالیستی آنها" یعنی سالمین و یان راست و دیکتاتور کوشهای این مژور توده به انجام رسیده.

گفته اند در کوشهای روی آتش مسکو، "تیز روزنامه های عربی نیز در مورد این کودتا اظهار نظرهایش کردند، روزنامه است گشته: جیبیه جواران آمریکا این کودتا را برای خود و ارباب خود شکر مند استند و پیروزی می، برای ریب و از همین مژور آنرا بنده محکوم کردند. امروز که دستگاههای تبلیغاتی عرب و دیگر روزیو پستیهای از آن در کو بیستن سالمین بسیار بهره برده اری نمودند: "برخی روزنامه ها و مقالات کثیرال هم گوییند: "واقع گویی" کنند، این اصطلاح پستی: "اختلاف بین سالمین و عبد الفتاح" بر سر جند گشته بود از جمله "سالم ربيع تها روزیو به انبوسی مخالف بود و در اختلافات بین زمین و شوریو جیخواست که موضع منتقد داشته باشد، همچنین در مورد اعلام جیبیه به عنوان حزب کمونیستی یا "حزب پیشتاز" مخالف بود، عبد الفتاح من گفتند: "تعمیر و تحکیم روابط با اتحاد شوروی و گشت به اجرای برنامه ها و طرحهای تیز و تمام مناطق عربی مزاج در افزایش موازین شرق و اتحادیون شرق استند" بر این نوشته "استقلال" مبتنی صحنه می گذارد گفته خود را بدوی عدن است که ضمن بر شمردن "شرایط پیروزی برانند اپوزیتوئیست سوسیالیسم" یکی را هم "اجاد حزب پیشتاز طرز تون که در کفران سوسا سالمین آرینده را خواهد شد و این حزب متشکل خواهد بود از سه حزبی که اکنون جیبیه را تشکیل میدهد و بر اساس مارکسیسم لنینیسم بنا خواهد کردید. "فلاح میدارد و دیگر" پیوستن کامل به اردوگاه سوسیالیسم و در "آن اتحاد شوروی کبر" از شاخ و برگها که بگذرد آنچه از نوشته های گویند در این مورد به دست میاید، حاکی است که اختلافاً اساسی بر مژور توده بوده: "استقلال بین یا وابستگی به مسکو و ترافیق رابطه پشتیبانی از جنبشهای انقلابی یا بسته شدن به غرابه نوشته های ضد انقلابی مسکو و "تعمیر و تحکیم روابط با اتحاد شوروی" با حفظ موازین جیبیه؟

۱- عبد الفتاح اسماعیل میخواستند هم جزیه اشکار مسکو کرد و در هر نوع مبارزاتی که در زو گوشه جهان بین مسکو و هر طرف دیگری روی دهد، زمین و آتش و ترافیق مانند است که تاکنون سالمین این

ماجرای سیروس نهاوندی

اخیرا نشریه "سپهر" شماره ۱۰۰ "سپهر" اطلاعاتی از طرف سازمان انقلابی حزب توده انتشار داده است که در آن سیروس نهاوندی "موضع" بزرگسالان و دانشمندی که در کمیته آگاهانه و فعالیت در جهت پیشبرد اهداف انقلابی و ملیست. سیروس نهاوندی و سازمان انقلابی در طی این سال که از فاش شدن ماهیت و فعالیت او معلوم شد، سیروس نهاوندی و سازمان انقلابی در این راه از دست بازرگانان به هیچ وجه و وقتش نماند. سیروس نهاوندی و سازمان انقلابی در این راه از دست بازرگانان به هیچ وجه و وقتش نماند. سیروس نهاوندی و سازمان انقلابی در این راه از دست بازرگانان به هیچ وجه و وقتش نماند.

کنش نه تنها از خود نشان اطلاع نداده و بنابراین سیروس نهاوندی در این مورد بی خبر است. و تا آنجا که سیروس نهاوندی "اطلاعات" دیگر واقعا آنقدر ابله و احمق نیست که سیروس نهاوندی در این مورد بی خبر است. و تا آنجا که سیروس نهاوندی "اطلاعات" دیگر واقعا آنقدر ابله و احمق نیست که سیروس نهاوندی در این مورد بی خبر است.

کودتای یمن

یمن در موقعیت جغرافیایی بسیار مهمی قرار دارد. این کشور دارای ۱۲ میلیون ساکن در شرق ساحل جنوبی و ۱۰ میلیون ساکن در غرب ساحل غربی است. این کشور در دهه های گذشته شاهد کودتاهای متعددی بوده است که آخرین آنها کودتای ۱۳۵۷ بود. کودتای ۱۳۵۷ در واقع کودتای سیروس نهاوندی و سازمان انقلابی بود که در پی سرنگ کردن رژیم پهلوی و ایجاد یک حکومت موقت در یمن انجام شد.

کودتای ۱۳۵۷ در واقع کودتای سیروس نهاوندی و سازمان انقلابی بود که در پی سرنگ کردن رژیم پهلوی و ایجاد یک حکومت موقت در یمن انجام شد. کودتای ۱۳۵۷ در واقع کودتای سیروس نهاوندی و سازمان انقلابی بود که در پی سرنگ کردن رژیم پهلوی و ایجاد یک حکومت موقت در یمن انجام شد.

حقیقت را بخوانید و در میان مردم پخش کنید!

توجه

به آدرس و حساب بانکی جدید ما توجه کنید!

آدرس پستی ما:
I. P. S. C.
P.O. BOX 8043
42443. ANGERED
SWEDEN

حساب بانکی ما:
I. P. S. C.
PKBANKEN
KONTONR: 39822083700.
SWEDEN

سیروس نهاوندی و سازمان انقلابی در این راه از دست بازرگانان به هیچ وجه و وقتش نماند. سیروس نهاوندی و سازمان انقلابی در این راه از دست بازرگانان به هیچ وجه و وقتش نماند. سیروس نهاوندی و سازمان انقلابی در این راه از دست بازرگانان به هیچ وجه و وقتش نماند.

سیروس نهاوندی و سازمان انقلابی در این راه از دست بازرگانان به هیچ وجه و وقتش نماند. سیروس نهاوندی و سازمان انقلابی در این راه از دست بازرگانان به هیچ وجه و وقتش نماند. سیروس نهاوندی و سازمان انقلابی در این راه از دست بازرگانان به هیچ وجه و وقتش نماند.